



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

11

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

8 اوت 2007 - 17 مرداد 1386

e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد؛

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری

علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی



صفحه 10

### یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

"بد و بدتر"

"انتخاب" کنید!؟

ما در تحلیل اوضاع سیاسی ایران همواره تاکید کرده ایم که جدال در بالا و تشدید جنگ جناحهای حکومتی، انعکاسی از گسترش جدال در پائین با کل موجودیت رژیم اسلامی است. هدف جدال بالائی ها مشترک است؛ بقا جمهوری اسلامی و گرفتن تضمین امنیت و سهم شان در منطقه. سیاست رسیدن به این هدف مورد مشاجره است. جناح راست که امروز دولت احمدی نژاد را جلو انداخته فکر میکند رسیدن به این هدف از طریق گردنکشی تروریستی در منطقه و اتمی شدن و سرکوب در داخل میسر میشود. جناح دیگر در رنگین کمانی از "تعقل" و "جامعه مدنی" و "چینی کردن" و "اصلاحات و دیالوگ و عادیسازی" همین هدف را دنبال میکند. هر دو سیاست در عین حال علیه جنبش سرنگونی و کارگر و آزادیخواهی و به خانه فرستادن مردم توافق دارند. سیاست سرکوب شدید نقطه توافق جناحهای رژیم نیست، اما سیاست بقا نظام و وقت خریدن و مردم را به حاشیه سیاست راندن هدف مشترک آنهاست.

## 9 اوت - 18 مرداد

### روز همبستگی جهانی برای آزادی فعالین کارگری

زندانی سیاسی نه!

اعدام نه!



سخنی با کارگران شهر سنندج  
18 مرداد روز شماست!

صفحه 2

نسرین رضاعلی



سخنرانی در کنفرانس مطبوعاتی  
مقابل مجلس ایالتی انتاریو  
علیه سیاست ایجاد مدارس مذهبی

صفحه 5

هما ارجمند



ممنوعیت اعتصاب  
لوکوموتیورانان در آلمان  
دولت، قانون، دموکراسی و حقوق  
مردم

صفحه 20

نیاز قاندى



سیاسی - طنز  
اسلام، مشروطه خواهی و سلطنت!

صفحه 19

سعید مدانلو



یاد اکبر محمدی  
و تمامی جانبازان را  
گرامی بداریم!

صفحه 9

نامه حزب به سازمانهای کارگری  
در باره احکام شلاق و زندان برای  
فعالین کارگری سنندج

صفحه 5

در صفحات دیگر؛ اخبار 18 مرداد، نامه های اعتراضی، تظاهراتها و ستون آخر.

جمهوری اسلامی با دولت احمدی نژاد در تمام سطوح سیاسی و اقتصادی و معیشتی به جامعه تهاجم میکند و همزمان موقعیت اش را در کنترل منابع لغت و لیس و اهرمهای اقتصادی تحکیم میکند. جناح مقابل به مردم وعده "انتخابات" و تکرار دوران شیرین خاتمی را میدهد. تردیدی نیست که ما دوست نداریم جناح های وحشی تر رژیم سرکار باشند، ما تفرقه و تشتت بین صفوف اسلامیون را به اتحادشان و یا

صفحه 21

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## سخنی با کارگران شهر سنندج

18 مرداد روز شماسه!

نسرین رمضانعلی



رفقای عزیز صمیمانه ترین دروهای من را بپذیرید. اخبار اعتراضات شما را مثل همیشه دنبال می کنم. مبارزات جسورانه شما برای تحقق خواستهای برحق تان، نه تنها من بلکه کل جنبش کارگری در ایران را بارها به شغف آورده است.

برگه هائی از تاریخ مبارزات جنبش کارگری را شمارقم زدید و بسهم خود راه را برای پیشروی جنبش کارگری در سراسر ایران هموار کردید. شاید برای اولین بار بود که کارگران آلمین سنندج، در حالی که با اعتماد بنفس و مدعی ظاهر میشدند، به دنیا اعلام کردند که این نوکران سرمایه حتی به کودکان ما رحم نکردند و با ربودن کودک یکی از کارگران تلاش داشتند مبارزات ما برای حقوق برحق خود را به شکست بکشانند. پاسخ شما قاطع و روشن بود. شما کارگران کودک را از ماشین مزدوران بیرون کشیدید و کارگران آلمین تا رسیدن به خواستههایشان عقب ننشستند. اگر اشتباه نکنم اولین بار بود که چندین نماینده و رهبر کارگران از تریبون رسانه های مختلف استفاده کرده و صدا و درد مشترک کارگران را به سراسر دنیا رساندند. شما راه را هموار کردید و سد اختناق را شکستید.

## رفقای کارگر نساجی کردستان!

دو دوره اعتصاب موفق، و بخصوص اعتصاب 16 روزه شما، تشکیل مجمع عمومی و صندوق همبستگی با اعتصاب حرکتی بی نظیر بود. در حالی که حراست و نیروهای انتظامی نمایندگان شما را تهدید و احضار و دستگیر میکردند، در مقابل نیروهای سرکوبگر و اطلاعاتی و نیروی انتظامی اعلام کردید؛ حق ما را بدهید تا اعتراض نکنیم! 16 روزی که نه تنها همبستگی مردم شهر سنندج و دهها کارخانه و

باشکوه تان و با ایفای نقش خانواده های کارگری در جریان اعتصاب، بیش از پیش بر هم سرنوشتی طبقاتی تاکید کردید و یگ گام به جلو رفتید. یادمان نمیرود که نیروهای سرکوبگر در یورش به شما به زنان و کودکان بی دفاع هم رحم نکردند. "تونل مرگ" برایشان درست کردند و در این تونل همسران و کودکان شما مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. اما محکم ایستادید و اعلام کردید که خواستهای ما خواستهای برحقی است. نمایندگان شما بارها در طول اعتصاب از رسانه ها اعلام کردند ما این زندگی نکبت بار را نمی خواهیم. کارگران و خانواده ها به همراه بخشی از مردم شهر سنندج در اعتصاب بودند. حمایتی بی دریغ مردم از اعتصاب و خواستهای برحقان برگی دیگر از مبارزات طبقه کارگر در ایران را به خود اختصاص داد.

## رفقای کارگر بخش تامین اجتماعی!

وقتی تامین اجتماعی دست به اخراج کارگران زد، شما کارگران تامین اجتماعی در تجمعات خود در مقابل استانداری، اداره کار و ساختمان علوم اجتماعی سنندج، به اخراج همکارانتان اعتراض کردید. نماینده شما در مصاحبه ای اعلام کرد؛ با اخراج همکاران زن، کودکان کارگرانی که در تامین اجتماعی کار می کنند جای دیگری ندارند. باید کارگران اخراجی به سر کار خود باز گردند.

## رفقای کارگر سنندج!

شما بخصوص در 3 سال گذشته علیه بیکاری، علیه اخراج، علیه دستمزدهای پایین و فقر، و برای پرداخت بیمه های اجتماعی و حقوقهای معوقه اعتراض و مبارزه کردید. این تلاشی سخت و باشکوه بود و پیروزی ها و دستاوردهای باارزشی داشتید. 3 سال مبارزه بی امان طبقه کارگر در شهر سنندج تجربیات زیادی

کارگاه از سنندج بلکه از سراسر ایران قدرت شما را صد چندان کرده بود. 16 روز اعتصاب شما کارگران نساجی همراه بود با بیش از 150 اتحادیه و سازمان کارگری از سراسر دنیا که مبارزات برحق شما را حمایت کردند. نمایندگان کارگران در تریبونها اعلام می کردند خواستهای ما انسانی است و این کارفرما و دولت سرمایه داری است که هر روزه حقوق ما را زیر پا گذاشته و بربریتی را به ما سازندگان بهشت سرمایه داری تحمیل کرده است. ما حقمان را می خواهیم، ما کوتاه نخواهیم آمد!

## رفقای کارگر نساجی شاهو!

اعتصاب و اعتراض شما ادامه این تلاشهای بی نظیر بود. سرمایه داران شما را دو شقه کرده بودند؛ کارگران شاغل و کارگران اخراجی. اما این سیاست ضد کارگری نتوانست مانع اتحاد و همبستگی شما شود. شما جمع شدید. گاهی در پارک شهر و گاهی در منزل و یا تفریحگاهها. می دانستید که پیروزی و رسیدن به خواستهای برحق تان، در گرو همبستگی و در گرو اراده و تصمیم جمعی تان است. قوانین ضد انسانی و ضد کارگری جمهوری اسلامی حتی جمع شدن شما را غیره قانونی اعلام کرد. اما اراده و عزم شما برای گرفتن حق خود مانع از تشکیل مجمع عمومی ها و تصمیمات جمعی نشد. شما در طول بیش از 3 سال مبارزه به بخشی از خواستهای خود دست یافتید و هر بار بیشتر درک کردید که شرط هر پیروزی اتحاد و همدلی است. آهنگ زندگی زندگی است با اعتصاب شما در سنندج معروف و به سرود اعتراض کارگران تبدیل شد.

## رفقای کارگر پریس!

در حالی کارگران نساجی شاهو کردستان، شین باف و آلمین راه را نشان دادند، شما با اعتصاب

را برای جنبش کارگری به جا گذاشته است. رفقای کارگر! شما در حالی که احمدی نژاد با مسئولین استان جلسه داشت، کارگران 5 مرکز بزرگ کارگری در محل استانداری جمع شدید و اعلام کردید که باید اخراج ها متوقف شود. اعلام کردید باید قراردادهای موقت لغو شود. اعلام کردید باید دستمزدها بیشتر شود. اعلام کردید باید بیمه های اجتماعی و رفاهی به کارگران تعلق بگیرد. شما قدرت خود را خوب شناختید. شما راه را به جنبش کارگری در ایران نشان دادید. درست در این موقع است که 5 مرکز نساجی در ایران در مقابل مجلس رژیم تجمع و خواستهای خود را مطرح می کنند.

شرکت وسیع شما در اول ماه مه ها، روز جهانی کارگر، به همراه و همگام با خانواده ها و مردم آزادیخواه سنندج، در سینه سنندج سرخ ثبت است. نه دستگیریهایی قبل از اول مه، نه تهدیدهای تلفنی و احضارها، در عزم جزم شما برای یک زندگی انسانی نتوانست تاثیر بگذارد. در این روز به میدان آمدید و کیفر خواست خود را علیه کار مزدی، علیه نظام بردگی سرمایه داری در خیابانهای سنندج به گوش دنیا رسانید.

رژیم ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی با دستگیری فعالین تلاش داشت فضای ارباب بوجود آورد، اما حضور کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، مصاحبه های سخنگویان این تشکلهای، بار دیگر حقانیت شما را به نمایش گذاشت و کارگران و آزادیخواهان اخبار شما را دنبال کردند. صدها هزار هم طبقه ای تان در دنیا شما را حمایت کردند و هم صدا با شما علیه سرمایه داری فریاد زدند. با شما تلاش کردند و با شما پیروزی را جشن گرفتند. امروز هم متحد واقعی شما هم طبقه ای هایتان در دنیا هستند. کارگران سنندج در به حرکت درآوردن انترناسیونالیسم کارگری سهم ایفا کرده اند.

## اجتماعات و تظاهراتهای 18 مرداد

### اخباری از تحرک کارگران در ایران

**کرمانشاه؛** روز دوشنبه در شهر کرمانشاه پلاکارت‌هایی مبنی بر حمایت از فراخوان دو اتحادیه سراسری و جهانی برای آزادی فعالین کارگری نصب گردید. دو تصویر زیر از فعالیتهای انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه به مناسبت 18 مرداد برابر با نهم آگوست است. برگرفته از سایت شورا.



**سنندج؛** در چند روز گذشته صدها نسخه از فراخوان و بیانیه مردم شهر سنندج در سطح شهر پخش شده است. در محلات کانی کوزله، گلشن، فیض آباد، عباس آباد و فرح این فراخوانها به دست مردم رسیده است. در شهر همه جا صحبت از 18 مرداد است. از تعطیلی عمومی و اعتراض و تجمع صحبت می کنند. نیروهای رژیم در هراس هستند و مردم فضا پر شوری ایجاد کردند. به امید تجمعات و اجتماعات بزرگی در 18 مرداد و آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو و همه زندانیان سیاسی و لغو تمامی احکام وحشیانه این رژیم ارتجاعی. گزارش از سعید احمدی و رحیمی

**تهران؛** سندیکای واحد طی اطلاعیه ای اعلام کردند که در منزل منصور اسانلو واقع در نارمک خیابان جانبازان غربی (گلبرگ) بین میدان سیلان و تقاطع مسیل باختر اول کوچه شهید علی اکبر امیری پلاک 343 طبقه اول اجتماع میکنند.

**مریوان؛** فضای شهر نظامی شده است. نیروهای انتظامی بیشتری را وارد شهر و منطقه کرده اند. اما بنظر میرسد که مردم از حضور این همه نیرو باکی ندارند. دیگر برای مردم حضور این مزدوران "طبیعی" شده است. مباحث میان مردم مریوان و محافل مختلف در مورد احکام اعدام دو روزنامه نگار است. بحث بر سر 18 مرداد گرم است.

**کشورهای اروپایی؛** در خارج کشور تظاهرات و اجتماع در مقابل سفارتخانه های رژیم و مراکز مختلف توسط احزاب کمونیستی کارگری، کانونهای کارگری، و سازمانهای چپ برگزار میشود. در برخی از این تظاهراتها کارگران و فعالین اتحادیه ها حضور دارند. در فرانسه ت.ژ.ت راسا فراخوان اجتماع و تظاهرات داده است.

لندن؛ زمان تظاهرات: پنجشنبه ۹ اوت ساعت ۱۲ الی ۱۵

مکان تظاهرات: مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران  
16 Prince's Gate, SW7 1PT, Nearest Tube Station

Knight Bridge & High Street Kensington, Busses: 9, 10 & 52

اتوا؛ زمان: پنجشنبه ۹ اوت، ساعت ۱۲ و نیم تا ۲

مکان: مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اتواوا برای کسب اطلاعات بیشتر با محمود احمدی با تلفن ۴۱۶۹۵۳۹۷۵۰ تماس حاصل کنید.

گوتمبرک؛

زمان: 9 آگوست ساعت 16 تا 18

مکان؛ برنز پارکن Bruns Parken

### سخنی با کارگران سنندج... دانشجویان دانشگاه آزاد و دانشگاه کردستان!

شما با برگزاری جلسات برای حمایت از خواستههای طبقه کارگر، با جمع کردن طومار حمایتی از اعتراض و خواست کارگران، با راه اندازی صندوق همبستگی در دانشگاه برای کارگران اعتصابی و کارگران اخراجی، در حمایت از کارگرانی که در زندانهای رژیم اسیر بودند، نقش شایسته ای ایفا کردید. این حرکتها خصوصیات واقعی شما نسل جوان و جدید جامعه ایران است. شما با کارگران اعلام هم سرنوشتی کردید، شبها در محل اعتصاب کارگران نگاهی دادید، در طول روز هزاران ای میل به رسانه ها ارسال می کردید تا صدای کارگران اعتصابی را منعکس کنید. شما نه فقط فرزندان پدران و مادرانی اعتصابی بلکه بخشی از اعتصاب بودند.

### رفقای عزیز، کارگران سنندج!

در آستانه 18 مرداد هستیم. روزی که توسط دو اتحادیه آزاد جهانی با میلیونها عضو در حمایت از فعالین کارگری و برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی فراخوان اقدام جهانی داده شده است. تلاش اینست در اینروز کارگران در سطحی گسترده دست به اقدام اعتراضی در حمایت از شما بزنند. در خود ایران نیز طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب در جنب و جوش برای برگزاری گسترده این روز هستند. 18 مرداد روز جهانی کارگران و صدای واحد جنبش کارگری علیه سرمایه داری و علیه تعدی جمهوری اسلامی به کارگران و جامعه است. دیروز با اعلام خبر احکام اعلام شده زندان و شلاق برای 11 نفر از فعالین کارگری و شرکت کننده در مراسم اول مه سنندج، شوکی بر همه وارد شد. به خیال خامشان میخواهند کارگران را تحقیر کنند! این بی شرمان پول پرست و جانی، برای دفاع از منافعشان تا دوره بردگی قدیم پس رفته اند. برده دار برده را تازیانه می زد تا بیشتر مطیعش کند و شیره جانش را بگیرد. این تعرضی بی شرمانه به جنبش کارگری و به این اعتبار به کل جنبش آزادیخواهانه است. ما باید با قدرت بهشان پاسخ دهیم و نشان دهیم که کارگران اجازه نمیدهند جمهوری اسلامی از این غلط ها بکند.

### کارگران نساجی کردستان، شاهو، آلمین، تامین اجتماعی، رادیاتور سازی!

روز 18 مرداد روز اعتراض جهانی به رژیم جمهوری اسلامی و حمایت و همبستگی با مبارزات آزادیخواهانه کارگران و مردم ایران است. در اینروز همبستگی جهانی مان را تقویت میکنیم. خواهان آزادی فعالین کارگری و متوقف کردن دست درازی به کارگران میشویم. در اینروز خواهان آزادی کلیه دستگیر شدگان و فعالین حقوق مدنی میشویم. در اینروز آزادی کلیه زندانیان سیاسی را فریاد میزنیم. در اینروز اعلام میکنیم جمهوری اسلامی حق ندارد و ما اجازه نمیدهیم کارگران را شلاق بزنند.

### کارگران، دانشجویان، محصلین، معلمین و انسانهای آگاه و شریف!

روز 18 مرداد در حمایت از جنبش کارگری و برای آزادی فعالین کارگری که در بند هستند و کلیه زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام به میدان بیایید. سنندج سرخ در اینروز باید برگ دیگری به تاریخ پر افتخار مبارزه عدالتخواهانه و آزادیخواهانه اش بیافزاید!

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

6 اوت 2007 - 15 مرداد 1386

## فراخوان

## ۱۸ مرداد سنندج تعطیل است!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از فراخوان فعالین اجتماعی در داخل کشور مبنی بر اعتصاب و تجمع در روز ۱۸ مرداد در مقابله با یورش رژیم اسلامی دفاع میکند. ما به نوبه خود همه کارگران و مردم آزادیخواه سنندج را به شرکت گسترده در این اعتراض کارگران و مردم آزادیخواه فرا میخوانیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال از کلیه فعالین کارگری میخواهد که پرچمدار سازماندهی در به شکست کشاندن یورش رژیم جمهوری اسلامی باشند. خواست آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی، آزادی فعالین کارگری، لغو تمامی احکام اعدام باید به خواست همگانی در شرایط کنونی تبدیل شود.

تنها یک مبارزه متحد و متشکل میتواند تهاجم رژیم اوباش اسلامی را در هم بشکند. رژیم اسلامی در مقابل اولین مقاومت جمعی و متحدانه صفوفش دچار شکافهای غیر قابل کنترل خواهد شد.

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

**زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۱ اوت ۲۰۰۷

**برگرفته از وبلاگ بابک خرم‌دین**

**آزادی حق بشر است**

**جرم سیاسی الغا باید گردد!**

در دوره اخیر دستگیری و احضار و محاکمه فعالین کارگری، فعالین عرصه های مدنی و اجتماعی، ژورنالیستها و مدافعان

مردم است. هر کسی میتواند بعنوان شهروند جامعه و بنا به منافع اجتماعی و انسانی خود متشکل شود و نظر و اعتراض را به گوش بقیه برساند. این مطلقاً نباید شامل هیچ محدودیت و جرمی شود. اگر قرار باشد همه خفه شویم، اگر قرار باشد فقط یک چیز بگوئیم، حکم مرگ ما صادر شده است. هر چند که مرده ای باشیم که راه میرویم و نفس میکشیم! ما این را نمیپذیریم!

فرزندان ما هیچ جرمی مرتکب نشدند. فرزندان ما عدالت و حق را مطالبه کردند و میکنند که حق اولیه هر انسانی است. ما میتوانیم با نظریات همدیگر مخالف باشیم اما نمیتوانیم مخالف آزادی و حق همگان باشیم. اکثریت عظیم جامعه خواهان آزادی و رفع تبعیض است. اکثریت جامعه خواهان پایان دادن به این اعمال است. اکثریت جامعه خواهان آزادی فوری کلیه دستگیرشدگان اخیر و کلیه زندانیان سیاسی است.

روز ۱۸ مرداد کارگران اروپا و آمریکا با فرزندان ما اعلام همبستگی کردند. ما این سیاست و حرکت را ارج میگذاریم و اعلام میکنیم انسانیت زنده است! ما بعنوان جزئی از این پیکره جهانی و انسانی آزادمنش به این حرکت میپیوندیم! همصدا میگوئیم زندانی سیاسی آزاد باید گردد! علیه مجازات اعدام و برای لغو آن همصدا میشویم! ما مردم شهر سنندج همراه با مردم ایران و سازمانهای کارگری جهان به این وضعیت اعتراض داریم!

پیام ما در این روز به دنیا و بشریت آزادیخواه اینست؛ ما انسانیم! یک پیکره جهانی هستیم! حقوق و حرمت نسبی نیست، همگانی است! ما از این هویت دفاع میکنیم و هر حرکتی را در این راستا و در کره خاکی ارج میگذاریم! ما به همبستگی و

فشار جهانی مردم انسان دوست و پیشرو برای آزادی فرزندانشان نیاز داریم! ما این همبستگی را به سهم خود تقویت میکنیم! ما آزادی انسانها را مطالبه میکنیم! این جرم نیست!؟

## مردم آزاده سنندج!

۱۸ مرداد ما تجمع و اعتصاب میکنیم! کارگران سرکار نمیروند! مراکز آموزشی و اداری و کار را تعطیل است! همه جا را تعطیل کنید و به اعتصاب و جنبش پرشکوه همبستگی بپیوندید! همه جا خبر این روز جهانی را پخش کنید! در تجمعات این روز باشکوه شرکت کنید! بگذار مردم دنیا بدانند که مردم ایران آزادی میخواهند! در اینروز با اتحادمان در چهارگوشه جهان اعلام میکنیم که فرزندانشان را آزاد کنید! مادران و پدران و اعضای خانواده زندانیان چشم براه آزادی فوری فرزندانشان هستند!

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

**مجازات اعدام الغا باید گردد!**

باز تکثیر از؛

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۱ اوت ۲۰۰۷

## ستون آخر ...

با توپ باران یک دهکده میتوانیم دشمن را شکست دهیم، به این کار مبادرت نخواهیم ورزید. (نقل به معنی)

در پایان فیلم فکر کردم که چقدر خوش شانس بوده ام که به این جنبش نوین تعلق دارم. بعد فکر به وضعیت کنونی جنبش کمونیسم کارگری دلم را به درد آورد. عروج نظرات چپ سنتی در صفوف این جنبش جای نگرانی جدی دارد. باید آن را نقد کرد. باید بینش و نظرات منصور حکمت را وسیعاً رواج داد. این تنها راه پیروزی کمونیسم و برافراشته شدن پرچم رهایی انسان و انسانیت عمیق کمونیستی است.\*

نامه حزب به سازمانهای کارگری

در باره احکام زندان و شلاق برای فعالین کارگری سندج

## An Urgent Call for Quashing the Brutal Sentences against 11 Worker Activists in Iran!

### Islamic Republic has sentenced 11 workers to prison and flogging!

Fars Gavily, Eqbal Latifi, Sediq Sobhani, Khaled Savari, Teyeb Mollaei, Teyeb Chatei, Yaddollah Moradi, Sediq Amjadi, Mohioldin Rajabi, Habibollah Kale-kani and Abbas Andriani, 11 worker activists who were arrested on May 1<sup>st</sup> in Sanandage have been sentenced to 91 days of imprisonment and 10 lashes for taking part in a may 1<sup>st</sup> demonstration.

This sentence is yet another action by the Islamic Regime to suppress labour movement and intimidate the people of Iran to prevent them from pushing for more rights and freedom. This oppressive and brutal action against worker activists must be categorically condemned by all international labour organisations, human rights and civil rights organisations. We call on all labour and human rights organisations to protest to Islamic Republic of Iran and call for quashing these sentences. A strong international solidarity movement with workers and people of Iran is needed in order to push back the new waves of brutal attack on people of Iran.

Ali Javadi

Secretary of the Central Committee

The Worker-communism Unity Party

6August, 2007

[Ali\\_javadi@yahoo.com](mailto:Ali_javadi@yahoo.com)

6567 402 310-001

Website: [for-abetterworld.com](http://for-abetterworld.com)

Weblog: [for-abetterworld.blogfa.com](http://for-abetterworld.blogfa.com)

Email: [markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

Email: [ettehade.komonism.kargari@gmail.com](mailto:ettehade.komonism.kargari@gmail.com)

Tel- SMS: +46-73 64 40 578



متن سخنرانی هما ارجمند مسنول کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی کانادا در کنفرانس مطبوعاتی مقابل مجلس ایالتی انتاریو

شکاف در جامعه و هویت سازی مذهبی برای کودکان و ایزوله کردن آنهاست. اینها نه تنها هیچ طرحی جهت ایجاد امکانات اجتماعی برای کودکان که بتوانند فعالانه در سوخت و ساز جامعه شرکت کنند ندارند، بلکه مانع دسترسی کودکان و خانواده هایشان به دستاوردهای مدرن اجتماعی هستند.

واقعیت این است که دولت آنتاریو با یک دلاما (دو راهی) رویبرست. از آنجائیکه دولت به سازمانهای کاتولیکی اجازه داده است که مدارس کاتولیک را به زبانهای انگلیسی و فرانسوی ایجاد کنند، جان توری و حزبش تصمیم گرفتند که دست سایر دستجات مذهبی را هم باز بگذارند. چیزی که در اینجا غایب است حقوق کودک است که عمداً نادیده گرفته شده است و این حقیقت که مذهب امر خصوصی والدین است و نباید در حقوق مدنی کودکان تاثیر داشته باشد.

بگذار بگویم که دفاع از حقوق کودک یعنی دفاع از حق حیات او و مصونیت جسمی و روحی او از هر نوع آسیب و تبعیض. از این رو ایجاد سدی محکم در مقابل دسترسی هر نوع مذهب و دستگاه مذهبی به کودک و حقوق او یک راه تامین چنین شرایطی است. و این سد محکم را اساساً دولت است که باید ایجاد کند. و بطور حتم داشتن یک سیستم آموزشی واحد سکولار برای تمام کودکان زیر ۱۸ سال یکی از راههای ایجاد چنین سدی است. ۳۰ ژوئیه

ضرب العجل بودن فراخوان کنفرانس مطبوعاتی امروز علیه مدارس مذهبی دولتی در انتاریو این بود که جان توری و حزبش اخیراً در یک اطلاعیه مطبوعاتی اعلام کردند که در صورت به قدرت رسیدن در انتخابات آتی، به تمام مذاهب اصلی اجازه خواهند داد که با بودجه دولتی مدارس خود را دایر کنند. ما مدافعین حقوق کودک همراه با سایر سازمانهای مترقی در این کنفرانس مطبوعاتی اعلام میکنیم که او و حزبش بازی خطرناکی را شروع کرده اند. او با استفاده از اصل احترام به فرهنگها، دست سازمانها و صنعت مذهب را باز می گذارد تا قانوناً با احداث مدارس مذهبی حقوق کودک را زیر پا بگذارند. اما ما هرگز اجازه نخواهیم داد که توری و حزبش برای به قدرت رسیدن حقوق کودک را به بازی بگیرند.

پرچم ایدئولوژیک توری و حزبش در این میان بر همگان روشن است. این پرچم چیزی جز آپارتاید حقوقی، اجتماعی، فکری، روحی، فرهنگی، جغرافیایی و مدنی نیست. واقعیت اینست که کودکان در طی رشدشان در اجتماع و خانواده تمام فرهنگ، رسم و رسوم و قوانین را بطور اتوماتیک بعنوان نرم فرا میگیرند. وقتی که آنها را بعنوان اسلامی، یهودی، کاتولیک، هندو و غیره از هم تفکیک کنیم و بعد آنها را بطور رسمی و قانونی در اختیار مدارس قرار دهیم که در آن آموزش دگمهای مذهبی و رسوم عقب افتاده هر روزه تعلیم داده شود، حاصل آن جز ایجاد یک آپارتاید همه جانبه نخواهد بود. این چیزی جز تجاوز آشکار به حقوق جهانشمول کودک نیست. بر خلاف ادعاهای جان توری و حزبش این پلاتفرم نه تنها سدی در مقابل تبعیض نیست و یا کوششی جهت احترام به "اقلیتهای" جامعه، بلکه جاده صاف کنی است برای ایجاد

به کمپین علیه  
ایجاد مدارس  
مذهبی پیوندید!

## نامه های اعتراضی کارگران در ایران در مورد احکام شلاق و زندان فعالین کارگری سنندج

برگرفته از سایت شورا

نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران و کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج:

به جناب آقای گای رایدر رئیس آی تی یو سی

با درود و احترامات فراوان

جناب گای رایدر، این نامه را ما در شرایطی برای شما می نویسیم که کنفدراسیون شما به اتفاق آی تی اف، فراخوانی را در یک سطح بین المللی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسالو در روز نهم آگوست صادر کرده است، ما بسیار ناراحتیم که به اطلاع شما برسانیم که مقامات قضایی دولت جمهوری اسلامی دقیقاً 4 روز مانده به نهم آگوست، در یک بی تفاوتی آشکار و آزار دهنده، تحت شرایطی که کارگران جهان اعلام کرده اند به تداوم بازداشت محمود و منصور اعتراض خواهند کرد، همزمان، برای یازده نفر از کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه در شهر سنندج حکم 91 روز زندان و حکم قرون وسطایی 10 ضربه تازیانه تعزیری صادر کرده و به آنان ابلاغ میکنند. (متن احکام صادره ضمیمه این نامه است)

صدور چنین احکامی آنهم در چنین شرایطی به نظر ما از سوی حکایت از عزم و اراده مقامات دولت جمهوری اسلامی برای پایمال کردن بدیهی ترین حقوق کارگران به هر ترتیب و قیمتی دارد و از سوی دیگر بدنبال آنست تا با ایجاد جو رعب و وحشت فضا را برای اعتراض کارگران در روز نهم آگوست در ایران تنگ تر کرده و زمینه دستگیریهای هر چه بیشتری را فراهم آورد. به همین دلیل ما از شما تقاضا داریم تا راساً در طی همین دو روز باقی مانده به نهم

هستند به اخلال در نظم و آسایش عمومی از طریق شرکت در تجمع غیر قانونی و ایجاد حرکات غیر متعارف و جنجال و هیاهو که اتهام موصوف حسب گزارش مرجع انتظامی و تحقیقات انجام گرفته ضابطین به امر مقامات قضایی دستگیری متهمین در حال تجمع و مدافعات غیر واقعی متهمین و سایر قرآن موجود در پرونده محرز است و مستند به ماده 618 از قانون مجازات اسلامی هر یک از متهمین ردیف اول تا یازدهم به تحمل 91 روز حبس و 10 ضربه شلاق تعزیری محکوم میگردند.

رای صادره در خصوص متهمین ردیف اول تا دهم حضوری محسوب و ظرف 20 روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان و متهم ردیف یازدهم غیابی ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ واقعی قابل اعتراض در این دادگاه و پس از آن ظرف 20 روز دیگر قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان می باشد.

دادسرای شعبه 104 دادگاه عمومی جزایی سنندج

نامه انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

به: کنفدراسیون بین المللی اتحادیه کارگری (ITUC) و فدراسیون بین المللی حمل و نقل ITF

در حالیکه دو اتحادیه کارگری بین المللی برای آزادی دو فعال کارگری ایران که جرمی جزء دفاع از حقوق انسانی و تلاش برای دست یابی به ابتدائی ترین حقوق کارگری خود مرتکب نشده اند فراخوان به اقدام بین المللی می دهد و روز 18 مرداد را به این منظور تعیین کرده اند مقامات قضائی شهر سنندج

در مقابله با حمایت میلیونها کارگر در سراسر جهان از مبارزات کارگران ایران اقدام به صدور احکام زندان و شلاق برای 11 نفر از کارگران به نامهای خالد سواری - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - طیب ملانی - فارس گویلیان - صدیق امجدی - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجبی - طیب چتانی - صدیق صبحانی و عباس اندریاری که در مراسم روز جهانی کارگر 86 شرکت کرده اند، می کند و دو نفر دیگر نیز به نامهای شیب امانی و صدیق کریمی به همین جرم در انتظار صدور حکم می باشند. در ابتدای قرن بیست و یکم به این حد تحقیر و تنزل دادن شأن انسان غیر قابل تحمل است. گرچه اذیت و آزار و زندانی کردن انسان به جرم مطالبه حقوق انسانی در عصر حاضر عملی ضد انسانیت اما بدتر از آن شلاق زدن کارگر به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر است. حکم شلاق مربوط به دوران برده داری و قرون وسطاست که در قرن بیست و یکم در واکنش به حرکتی جهانی در ایران صادر می شود. چنین حرکتی بی اعتنائی و دهن کجی به خواست طبقه کارگر در سراسر جهان است.

همانطور که می دانید کوچکترین اعتراض و مطالبات کارگران در ایران با زندان و شلاق پاسخ می گیرد. ما نمی توانیم به تنهایی از شدت خفقان و سرکوب بر زندگی خود بکاهیم و شدیداً به اقدامات و حمایتهای شما نیازمندیم.

با احترامات فراوان منتظر حمایتهای جدی تر شما هستیم،

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه  
15/5/1386

**روز 18 مرداد**  
**متحدانه خواهان آزادی**  
**فعالین کارگری و کلیه**  
**زندانیان سیاسی و لغو**  
**مجازات اعدام شوید!**

ضمیمه: متن کامل احکام صادر شده

در این پرونده حسب کیفر خواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان سنندج به شماره و تاریخ 1037 - 26/2/1386 آقایان: خالد سواری - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - طیب ملانی - فارس گویلیان - صدیق امجدی - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجبی - طیب چتانی - صدیق صبحانی و عباس اندریاری متهم

## یورش به فعالین کارگری، شلاق و شکنجه جنایت است!

### جوانان آزادیخواه کرمانشاه

یدالله مرادی، حبیب الاله کانی، عباس اندریانی، فارس گویلی، خالد سواری، طیب ملایی، طیب چتانی، محی الدین رجیبی، اقبال لطیفی، صدیق سبحانی، صدیق امجدی این 11 نفر انسان مبارز و آزادیخواه، این انسانهای برابری طلب و شریف، این رهبران و پیشاهنگان جنبش کارگری از جانب بیدادگهای سرکوب و سانسور جمهوری اسلامی در سندج به جرم اغتشاش و شورش و یاعی گری علیه حکومت سرمایه داران!! به جرم برگزاری مراسم اول مه روز جهانی کارگر، به جرم کیفر خواست علیه نظم ظالمانه سرمایه و مزدورانش و ... به حبس تعزیری و شلاق!!! محکوم شده اند!

چه حکم مسخره و چه خیال باطلی، آدم کشان حرفه ای، درمانده و بحران زده جمهوری اسلامی وحشت زده از سرنوشتی و اعتراض طبقه کارگر، بدنبال دستیابی و احیای عظمت پوشالی از دست رفته دهه 1360 خود می گردند. چوبه های دار را برپا کرده اند، یک روز اراذل و اوباش را میزنند، یک روز یورش سراسری و ارتجاعی را به زنان آغاز می کنند، یک روز برای جوانان خط و نشان می کشند، یک روز از سر وحشت و استیصال برای رهبران کارگری احکام شلاق صادر می کنند، در جایی میادین غیر انسانی و وحشتناک سنگسار را بر پا میدارند و... همه اینها و بسیاری نا گفته های دیگر تنها بیانگر ویژگی و شاخص و ماهیت وحشت زده و هراسان رو به مرگ جمهوری اسلامی سرمایه داران است. در اینجا باید به حضرات مجرم و قاتل و دزد گفت آن روزها که بهترین فرزندان این مردم را دسته دسته به جوخه های اعدام می سپردید دیگر سپری شده است. آن روزها که با وقاحت و وحشیگری سنگسار میکردید تاریخ مصر فرس مدت هاست سپری شده است. آن روزها که زنان و جوانان را طبق قوانین ارتجاعی و قرون وسطی ای اسلام به شلاق می بستید دیگر گذشته

کرده اند. ما جوانان آزادیخواه مصرانه از شما می خواهیم به این اعتراض سراسری ببینید. در 18 مرداد شهر کرمانشاه باید به تعطیلی کشیده شود، حتی اگر 1 ساعت هم دست از کار بکشیم این مهم است. باید کار را تعطیل کرد و دسته جمعی در برابر مراکز حکومتی برای آزادی رهبران کارگری تجمع و اعتراض کنیم. باید از شرف و انسانیت خود دفاع کنیم! باید بپا خیزیم!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

زنده باد آزادی، زنده باد برابری!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

(جوانان آزادیخواه کرمانشاه) 15/5/86

### دوستان کارگر

کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (ITUC) و کنفدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) در فراخوان مشترک به تمامی اتحادیه ها و شعبات تابعه خود در سراسر جهان، روز 9 اوت 2007 (18 مرداد) را به عنوان روز اقدام جهانی برای آزادی منصور اساتلو و محمود صالحی اعلام کردند.

کارگران ایران خودرو از اقدام جهانی برای آزادی فوری و بدون قید و شرط منصور اساتلو و محمود صالحی حمایت می کنند و ضمن شرکت فعالانه در این اقدام جهانی روز 18 مرداد از کارگران و فعالین و تشکلهای کارگری می خواهند هر چه فعالیت در این اعتراض شرکت نمایند.

جمعی از کارگران ایران خودرو

kcokar@yahoo.com

### همبستگی بین المللی

پنجشنبه 9 اوت ساعت یک بعدازظهر، گردهم آیی در مقابل سفارت ایران در پاریس

باردیگر نقض آزادی های

سندیکایی و اقدامات حکومت برای سرکوب اتحادیه های مستقل یک مورد نگران کننده را در زمینه ی حقوق اساسی در ایران بوجود آورده است. ثرت و فدراسیون حمل و نقل آن از تصمیمات اتخاذ شده بر علیه فعالان سندیکایی ایران اطلاع یافته و بدون کمترین تردیدی این رفتار حکومت را که با استفاده از نیروی دولتی در پی خفه کردن فعالیت های سندیکایی مستقل است محکوم می کند.

س ثرت و فدراسیون حمل و نقل آن همبستگی کامل و همه جانبه ی خویش را به زنان و مردان ایرانی که علیرغم سرکوب، مبارزه برای آزادی های سندیکایی را ادامه می دهند ابراز می کند. ثرت به ویژه تقاضای آزادی بلافاصله و بی قید و شرط دو فعال سندیکایی زیر را دارد:

1- منصور اساتلو، مسئول اتحادیه ی کارگران شرکت واحد تهران و حومه که برای سومین بار در طی هجده ماه گذشته به زندان افتاده است. آخرین بازداشت وی به صورت آدم ربایی در اتوبوس شهری در تهران در روز 10 ژوئیه انجام شد. او در زندان اوین بسر می برد و اتهام وی «توطئه علیه امنیت ملی» می باشد.

2- محمود صالحی، عضو موسس انجمن کارگران نانوابان سقز و کمیته ی هماهنگی ایجاد سازمان های کارگری در حال حاضر در سندج در استان کردستان در بازداشت به سر می برد. دلایل مستند حکایت از آن دارد که سلامت وی به دلیل مناسب نبودن درمان های پزشکی در زندان رو به وخامت است.

علاوه بر این ما از اعدام 16 زندانی در تاریخ 22 ژوئیه 2007 توسط مقامات ایرانی در زندان اوین مطلع شدیم. ما این اعدام ها را با قاطعیت محکوم کرده و تقاضای آزادی همه زندانی های عقیدتی در ایران را داریم.

در پاسخ به فراخوان کنفدراسیون بین المللی سندیکاها و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل ارائه شده است ثرت یک تجمع همبستگی را فرا

## اعتراض به یورش به فعالین کارگری و احکام شلاق و شکنجه

## همبستگی کارگری

می خواند :

پنج شنبه 9 ژوئیه ساعت یک بعد از ظهر در مقابل سفارت ایران در پارایس 4, Avenue léna 75016

métro léna

در همبستگی با فعالین سندیکایی در ایران و همانند آنها، تژت و فدراسیون حمل و نقل آن در جهت جهانی شدن عدالت اجتماعی مبتنی بر همبستگی، حقوق کارگران برای تشکیل و مدیریت اتحادیه های خود و دفاع از حقوق خویش مبارزه می کند.

پاریس 29 ژوئیه 2007

**ترجمه و تکثیر: اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران**

**در اعتراض به تداوم بازداشت محمود صالحی، منصور اسالو و صدور احکام قرون وسطایی شلاق و زندان دست به اعتراض بزنیم!**

**کارگران و مردم آزادیخواه!**

امروز مورخه 14/5/1386 احکام 11 نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج به نامهای خالد سواری، اقبال لطیفی، یدالله مرادی، طیب ملانی، فارس گویلیان، صدیق امجدی، حبیب الله کله کانی، محی الدین رجبی، طیب چتانی، صدیق صبحانی و عباس اندریاری صادر شد. بر طبق این احکام این کارگران هر کدام به 91 روز زندان و 10 ضربه شلاق تعزیری محکوم شده اند.

صدور چنین احکامی برای 11 نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج در شرایطی که طبقه کارگر جهانی در تب و تاب اعتراض به تداوم بازداشت محمود صالحی و منصور اسالو بسر می برد، یک دهن کجی آشکار به میلیونها کارگری است که در سرتاسر جهان خواهان آزادی این دو نفر و پایان دادن به تعقیب و بازداشت رهبران کارگری هستند.

از یاد نبرده اند که چگونه محمود خود را در حمایت از آنان به سنندج می رساند، ما اعضای اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار محمود و منصور و 11 نفر از هم طبقه ای هایمان را در قبال تازیانه و زندان دشمنان طبقه کارگر تنها نخواهیم گذاشت.

ما از شما هم طبقه ای های خود و تمامی مردم آزادیخواه نیز در سرتاسر ایران می خواهیم تا در اعتراض به تداوم بازداشت محمود و منصور و احکام قرون وسطایی صادر شده بر علیه کارگران، به هر نحو ممکن در روز 18 مرداد به اعتراض جهانی کارگران بپیوندید تا با اتکا به قدرت متحدانه خود اجازه ندهیم بیش از اینها زندگی و حق حیات ما کارگران و عموم مردم را در ایران به تباهی بکشانند.

زنده باد همبستگی کارگری

**اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار 14/5/1386**

www.ettehade.com

k.ekhradj@gmail.com

رونوشت به:

کنفدراسیون اتحادیه جهانی (آی تی یو سی)، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی تی اف) و تمامی سازمانهای کارگری در سرتاسر دنیا

**خبر فوری**

**یک فعال کارگری دیگر دستگیر شد!**

طبق خبرهای رسیده از منابع کارگری در تبریز، آقای محمد جراحی، از اعضای فعال سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمانی و کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در شهر تبریز بازداشت شده است.

رققای ایشان احتمال می دهند که این بازداشت به علت فعالیت های آقای جراحی برای برپایی

مراسم همبستگی جهانی با کارگران زندانی و محکومیت احکام سنگین برای فعالان کارگری بوده است.

جزئیات بازداشت و خبرهای تکمیلی متعاقباً ارسال خواهد شد.

**رژیم اسلامی حکم شلاق و زندان برای 11 تن از فعالین کارگری سنندج صادر کرده است**

**تعرض رژیم به کارگران را باید در هم شکست!**

رژیم اسلامی برای 11 تن از دستگیر شدگان اول ماه مه سنندج: فارس گویلی، اقبال لطیفی، صدیق صبحانی، خالد سواری، طیب ملانی، طیب چتانی، یدالله مرادی، صدیق امجدی، محی الدین رجبی، حبیب الله کله کانی و عباس اندریاری، به جرم "اعتشاش در نظم عمومی و شرکت در تجمع غیر قانونی" اول مه حکم 91 روز حبس تعزیری و 10 ضربه شلاق صادر شده است! صدور این احکام یک تعرض وحشیانه دیگر در سرکوب و مقابله با جنبش کارگری است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری این احکام ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی را قویا محکوم میکند و با تمام توان برای ممانعت از اجرای این احکام شنیع علیه رهبران کارگری مبارزه میکند. به اوباش رژیم اسلامی باید نشان داد که نمیتوانند دوران بربریت و شلاق زند کارگران را تکرار کنند.

باید گسترده ترین بسیج کارگری را در مقابله با این توحش اسلامی سازمان داد. باید تشکلهای و اتحادیه های کارگری را در مقابله با این توحش اسلامی به میدان کشید. رژیم اسلامی بر پایه کشتار فعالین و رهبران شوراهای کارگری و کمونیستها و آزادیخواهان بنا شده است. اکنون نیز دست به یک تعرض وحشیانه و همه جانبه علیه جامعه و علیه فعالین کارگری زده است. این تعرض مقدمه ای برای دور جدیدی از دستگیری و زندان و شکنجه و چه بسا اعدام فعالین کارگری و مخالفین سیاسی است. تعرض رژیم اسلامی را باید





هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد؛

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری

علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی



زندگی کنند، سهم خودشان را از زندگی می‌خواهند. جهان معاصر خود را می‌شناسند. هیچ درجه ای از سرکوب نمیتواند این ناخوانایی زمانی و فرهنگی را از میان بردارد. رژیم اسلامی میتواند اعدام کند. میتواند وحشیانه به دار بکشد، اما نمیتواند با چوبه دار توقع مردم از زندگی و روش زندگی این نسل جدید را تغییر دهد. شاید بتواند بر پیکر این نسل تیغ بکشد، ضربه بزند، اما نمیتواند مبانی ناخوانایی خود با جامعه را تغییر دهد. رژیم اسلامی یک وصله اسلامی ناجور بر پیکر جامعه ای است که اسلامی نیست. بعلاوه فاکتوری اساسی در سالهای اخیر در معادلات سیاسی جامعه تغییر کرده است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. بر این باورند که میتوانند سرنگونش کنند. دست اندر کار بزرگ کشیدنش هستند.

بحران فرهنگی بعد دیگر معضلات رژیم اسلامی است. اسلام و فرهنگ اسلامی و مذهب به منفورترین پدیده تاریخ معاصر ایران تبدیل شده است. جامعه ایران اسلامی نیست. رژیم اسلامی است. و این حاکمیت اسلامی علیرغم بگیر و ببند و شلاق و حجاب و دیوار کثیف آپارتمان قادر نشده است رنگ سیاه خود را به جامعه بزند. هرگونه تلاشی در این چهارچوب تنها به انزجار بیشتر مردم از اسلام و مذهب میشود. جامعه ایران در غلیان است. یک رکن این تحول خلاصی فرهنگی و خلاصی از شر اسلام و باورهای خرافی و جاهلانه اسلامی است.

بحرانهای حاکمیت رژیم اسلامی نشانی از تخفیف ندارند. راه حلی موجود نیست. علاجی نیست. مرگ تنها درمان دائمی بحرانهای رژیم اسلامی است.

سیاوش دانشور: در هر دو سطح وخیم است و چشم انداز تنشهای شدید اجتماعی و شورش فقرا امری تقریباً مسلم است. وضعیت ایران هر

قرار دارد. سرمایه در ایران انباشت میکند. اما از ساختارهای اقتصادی و تکنولوژیک لازم برخوردار نیست. سهمی از تکنولوژی پیچیده ضروری برای حضور در تولید و توزیع جهانی ندارد. ایران اسلام زده حوزه صدور سرمایه و تکنولوژی نیست. گسترش فقر و فلاکت بیشتر محصول عملکرد اقتصادی رژیم اسلامی است. واقعیت این است که معضل اقتصادی رژیم اسلامی در چهارچوب اسلام و حکومت اسلامی قابل حل نیست. حتی اگر امکان انباشت سرمایه داری در ایران متصور باشد، چنین آینده ای تنها در فردای پس از رژیم اسلامی ممکن است. بالاترین در آمد نفت هم نتوانسته است به نجات این رژیم بیاورد. بحران اقتصادی رژیم اسلامی از جنس و مشابه بحران اقتصادی در مکزیک یا آرژانتین نیست. تخریب ارز و دلار راه حل نیست. گشایش اقتصادی ای هم حتی در آینده متصور نیست. درمانی موجود نیست. بعلاوه تشدید تخاصم دو قطب تروریسم بین المللی جهان به انزوای اقتصادی رژیم اسلامی دامن زده است. تحریمهای ضد انسانی اقتصادی نیز هر گونه امکان تخفیف موقتی بحران اقتصادی رژیم اسلامی را نیز از بین برده است. بحران اقتصادی زمینه ساز اصلی شرایط سقوط رژیم اسلامی است.

از طرف دیگر بحران سیاسی رژیم در اساس بحران نسلی است. بحران ناخوانایی مختصات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی یک رژیم کثیف مذهبی با جامعه و نسل جدیدی از مردم است که میخواهند امروزی

زیر خط فقر زندگی میکند. بیکاری فزاینده بیداد میکند. چندین میلیون انسان در فقر مطلق زندگی میکند. جمهوری اسلامی برای علاج این شرایط هیچ راهی ندارد.

از نظر سیاسی، جمهوری اسلامی با توسل به تشدید سرکوب توانسته است جنبش سرنگونی مردم را عقب بنشاند و سر کار باقی بماند. این رژیم در دریایی از نفرت و انزجار تنها راه بقای خود را تشدید وحشیانه سرکوب و کشتار می بیند. از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز هیچگونه همخوانی میان مردم و حکومت وجود ندارد. به این معنا کل جامعه در بحران عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غوطه ور است. جمهوری اسلامی برای حل و کاهش این بحران هیچ راه حلی ندارد. سرکوب تنها ضامن بقای آن است.

**علی جوادی:** رژیم اسلامی دچار بن بست و بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است. این بحرانها بیش از هر زمان لاعلاجی خود را در چهارچوب حکومت اسلامی حتی به کودن ترین بخشهای این رژیم نشان داده است.

بحران اقتصادی یکی از مبانی پایه ای بحران رژیم اسلامی است. واقعیت این است که رژیم اسلامی حکومت مطلوب سرمایه در ایران نیست. حافظ مناسبات سرمایه داری در ایران است اما حکومت مورد نظر سرمایه نیست. موجود ناقص الخلقه ای است که از نقطه نظر منطق سرمایه بسیار طولانی تر از عمر مفیدش دوام آورده است. ایران کنونی علیرغم گستردگی جمعیت و نیروی کار ارزان، خارج از حوزه گردش و انباشت جهانی سرمایه

یک دنیای بهتر: موقعیت سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی چگونه است؟ آیا بحرانهایی که رژیم درگیر آنست کاهش یا شدت یافته است؟ چرا؟

**آذر ماجدی:** جمهوری اسلامی یک رژیم متعارف نیست. این تحلیل ما از رژیم کماکان به قوت خود باقی است. جمهوری اسلامی علیرغم 28 سال حاکمیت نتوانسته است به یک نظام متعارف بدل شود. منصور حکمت در "بحران آخر" به این مساله و دلایل آن می پردازد:

"جمهوری اسلامی در بن بست است، زیرا در عصر کمبود سرمایه در سطح جهانی، در عصر شکست استراتژی های توسعه مبتنی بر حمایت از بازار داخلی، در عصر جهانی شدن سرمایه و نقش کلیدی سرمایه و تکنولوژی غربی در تولید صنعتی، در عصر بازار آزاد و رقابت تکنولوژیک برای بازارهای فراملی، هنوز یک "جمهوری اسلامی" است.... مشکل سرمایه داری ایران اقتصادی نیست، سیاسی، ایدئولوژیکی و حکومتی است."

این رژیم قادر نیست که اقتصاد سرمایه داری را بشکلی متعارف راه اندازی کند. به این معنا بحران اقتصادی بخش لاینجزای این نظام است و روز به روز تشدید میشود. علیرغم افزایش چشمگیر قیمت نفت در سالهای اخیر، بسیاری از رشته های تولیدی و کارخانه ها عملاً خوابیده است. فقر روزافزون و بی سابقه ای جامعه را در چنگال خود گرفته است. اکثریت جامعه

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری...

روز دارد بیشتر شبیه کشورهای آمریکای لاتین در دوره خونتاهای نظامی میشود. جامعه ای فقر زده و اسلام زده که با چماق دیکتاتوری و سرکوب و کشتار تعادلش را حفظ کرده است. رژیمی که درآمد حاصل از نفت را بین مافیاهای اقتصادی و باندهای حکومتی و لایه ای باریک از سرمایه داران تازه بدوران رسیده و دیروز آدمکش تقسیم میکند و با نیروی قهریه از امتیازات سیاسی و اقتصادی خود دفاع میکند. لاقلاً از دوره رفسنجانی به بعد، دعوی درون حکومتی بر محور سیاست و پلانفرم متفاوت اقتصادی نبوده است. پلانفرم اقتصادی رفسنجانی کمابیش در دوره خاتمی دنبال شد و موضوع خصوصی سازی بعنوان یک جهتگیری اساسی، مستقل از اینکه چه دولتی سر کار است، دنبال شده است. برخلاف تبلیغات پوچ احمدی نژاد که وعده بازگشت به دوره موسوی و حمایت از مستضعفین را میداد و قرار بود پول نفت را تقسیم کند، که ناظران سطحی نگر از آن بعنوان "پوپولیسم اقتصادی" نام میبردند و دلیل رای به احمدی نژاد را توهم فقرا میدیدند، در واقعیت احمدی نژاد با سرعت بیشتری سیاست خصوصی سازی و اجرای اصل 44 را بعنوان محور و جهتگیری سیاست اقتصادی رژیم پیش برد. فرار سرمایه ها از کشور و بالا رفتن نرخ تورم، بستن صنایع کوچک و ورشکسته شدن نساجیها و صنایع با تکنولوژی قدیمی، بیکارسازیهای وسیع و اخراج کارگران مهاجر، قراردادهای موقت کار، تسهیلات بانکی در کاهش نرخ بهره برای سرمایه ها از ملزومات این روند بودند. در قلمرو سیاسی، سرمایه گذاری بر تروریسم و فعال کردن امکانات رژیم در سطح منطقه، سیاست اتمی شدن اسلام سیاسی بعنوان یک اهرم قوی بقا و معامله با غرب و آمریکا، و تلاش برای عقب راندن مردم در داخل و گسترش ارباب و سرکوب، وجوه دیگر خط راست حکومتی در

رژیم اسلامی با این کارت بخوبی بازی کرد. نکته دیگر اینست که سیاست نظم نوین جهانی و تروریسم دولتی نیروهای مطلوبش را به میدان کشید. اسلام و جنبش اسلامی در سیاست منطقه ای و جهانی مکان مهمتری پیدا کرد. مخالفت غرب با جمهوری اسلامی بعد از حمله به عراق و گیر کردن آمریکا در گرداب تروریسم و بمب و انتحار، به مذاکره و امتیازدهی و سیاست سازش سوق پیدا کرد. این نکته را نیز باید تاکید کرد که امروز در استراتژی نظم نوینی آمریکا و در تقابل با مدرنیسم و سکولاریسم و برابری طلبی سوسیالیستی، اسلام سیاسی متحد و یا شریک آمریکا نیروی مطلوبی است. تنها این نیرو است که زیر چتر "فرهنگ جوامع اسلامی" میتواند طبقه کارگر و چپ را بکوبد و هر صدای آزادیخواهانه و مدرنیستی را با شمشیر اسلام خفه کند.

جمهوری اسلامی در اساس در چرخ دنده همان بحران همه جانبه گیر کرده است و پاسخی استراتژیک برای بازسازی اقتصادی و گشایش سیاسی و فرهنگی ندارد. مردم بیش از هر زمان عصبانی و منجر از این حکومت اند و فقر و فاقه و بیماری و دهها مصیبت دیگر احاطه شان کرده است. سوال اینست که رژیم اسلامی تا چه حد امکان بقا و پیشروی در این چهارچوب را دارد و سوال مهمتر اینست که آیا میشود مردم را به فقر مطلق راند و با سرکوب گسترده مطیعشان کرد؟ به نظر من این نه عملی است و نه در مقدرات رژیم اسلامی است. دیر یا زود انفجار و شورش علیه این وضعیت و تنشهای بزرگ سیاسی موجودیت رژیم اسلامی را زیر سوال میبرد. اگر "مانده آسمانی" دیگری بدانشان نرسد، نمیتوانند در این بالانس خودشان را نگهدارند. وضعیت جامعه و روش زندگی و توقع مردم تماماً تغییر کرده است. رژیم اسلامی کماکان در سوال بقا دست و پا میزند. اگرچه فاکتورهای در

منطقه بنفع رژیم تغییر کرده است و یا افزایش موقتی قیمت نفت امکانی به رژیم اسلامی برای مانور و پروژه سیاسی "هسته ای شدن" میدهد، اما در نهایت باید رژیم اسلامی بتواند مردم را در یک چشم انداز دراز مدت به بقای خود راضی کند. کل جنگ و کشمکش هر روزه خیابانی و اعتصاب و اعتراض و بگیر و ببند و اعدام و کشف هر روزه سناریوهای "براندازی" مغایر این حکم میدهند. این حکم قدیمی ما که ریشه بحران اقتصادی رژیم سیاسی و نفس اسلامی بودن آنست به قوت خود باقی است. دلیل این امر بدوا موقعیت و رابطه خصمانه مردم با رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی علیرغم سیاست خصوصی سازی مهمترین صنایع سابقا دولتی و آزاد سازی قیمتها و بخشا رفع موانع سرمایه گذاری، هنوز قادر نشده است سرمایه داری در ایران را روی روالی بیاندازد که سرمایه را جذب و سرمایه گذاری را تشویق کند، رابطه اش را با بازار جهانی بهبود دهد، و درجه ای از ثبات و گشایش اقتصادی که لازمه هر گشایش سیاسی و آزادی عمل نسبی در بازار است را تامین کند. نفت هنوز تنها اتکای صندوق و دخل و خرج رژیم است و افزایش قیمت نفت نیز، با توجه به تحریمها و تاثیرات آن بر وضعیت معاملات تجاری و بانکی، نمیتواند منشا دلگرمی و رفع تنگناهای اقتصادی و سیاسی رژیم اسلامی باشد.

**یک دنیای بهتر: دولت احمدی نژاد چه آینده ای دارد؟ آیا رژیم اسلامی با دولت احمدی نژاد در داخل و خارج قویتر شد یا عقب تر رفت؟**

**آثر ماجدی: جمهوری اسلامی با از صندوق درآوردن احمدی نژاد عملاً قداره ها را از رو بست. این انتخاب حرکتی بود در جهت حفظ و تحکیم رژیم اسلامی با تکیه کامل و یک جانبه به سرکوب. جدال جناح ها درون رژیم اسلامی میان باصطلاح دوخرداد و راست، جدالی که بر سر بقای نظام و پیاده کردن سیاستی**

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری...

بود که بتواند بساط لفت و لیس آنها را حفظ کند، به این شکل یک سره شد. اگر از زاویه جمهوری اسلامی به اوضاع نگاه کنید، این تنها راه بود. جنبش سرنگونی توده ای شده است، میلیون ها نفر در تلاش خلاصی از این رژیم منفوراند، دو خرداد زبونی و فلاکت خود را کاملا به نمایش گذاشته است. خود مرگ خود را اعلام کرده است. تنها راه حفظ رژیم سرکوب وحشیانه و اسلامی گری قشری است. آینده احمدی نژاد به آینده رژیم اسلامی و توازن قوای مردم با رژیم بستگی دارد.

رژیم اسلامی در دو سه سال اخیر در عرصه سیاست خارجی موفقیت هایی قابل ملاحظه ای کسب کرده است. رژیم این موفقیت ها را صرفا مدیون تدابیر خود نیست، سیاست های میلیتاریستی آمریکا و اسرائیل این امکان را برای رژیم اسلامی فراهم آورده است. جنگ تروریست ها توازن قوای میان دو قطب تروریستی را تغییر داده است. بدنیال حمله آمریکا به عراق، همانگونه که پیش بینی کرده بودیم، اسلام سیاسی وسیعاً رشد کرد. رژیم اسلامی بعنوان رهبر و حامی مالی- استراتژیک اصلی این جنبش از این شرایط وسیعاً بهره مند شد. حمله اسرائیل به لبنان در سال گذشته این موفقیت را تقویت و تحکیم کرد. با مقاومت 35 روزه حزب الله در مقابل ارتش اسرائیل، فقط حزب الله نبود که به "قهرمان جهان عرب" بدل شد، جمهوری اسلامی نیز موفقیت بسیار قوی تری در منطقه و به این اعتبار در عرصه بین المللی پیدا کرد.

اکنون جمهوری اسلامی یک قدرت مهم منطقه ای است. بعلاوه فریاد های "ضد امپریالیستی" احمدی نژاد، وی و رژیم اسلامی را در میان نیروهای ضد امپریالیست بین المللی نیز در

خلاص زن احمدی نژاد و جناح راست دارای دو وجه است. از یک طرف دولت احمدی نژاد، رژیم اسلامی را در موقعیت قویتری نسبت به گذشته خود قرار داده است. اما از طرف دیگر به شکنندگی و بی ثباتی رژیم اسلامی در کلیت خود افزوده است.

واقعیت این است که موقعیت رژیم اسلامی و کلا جنبش کثیف اسلام سیاسی در خاورمیانه در دوران اخیر به نفع رژیم اسلامی تغییر کرده است. جنگ آمریکا علیه عراق برای اسلام سیاسی یک مانده آسمانی بود. رژیم اسلامی برنده خانه خرابی و نابودی زندگی مردم عراق و سرنگونی دولت صدام بود. رژیم اسلامی اکنون در معادلات بین المللی در موقعیت برتری نسبت به گذشته قرار گرفته است. جایی برای خود در بلوک "ضد آمریکایی" در آمریکای لاتین دست و پا کرده است. دست گذاشتن و دامن زدن به تخصصات دیرینه خاورمیانه و منطقه یک رکن اساسی پیشروی رژیم اسلامی بوده است. رژیم اسلامی در حال حاضر در تلاشی وحشیانه برای تغییر موقعیت خود در قبال جامعه و مردم سرنگونی طلب است.

اما این پیشروها در عین حال بر شکنندگی رژیم اسلامی افزوده است. جمهوری اسلامی اکنون بیش از هر زمان شکننده تر است. بیش از هر زمان نفس بقاء و ادامه حاکمیت منحوسش به سرکوب همه جانبه و گسترده توده های معترض مردم که شب و روز در کمین بزیر کشیدنش نشسته اند، گره خورده است. این ارزیابی از موقعیت کنونی رژیم اسلامی شاید در نگاه اول و با توجه به برپایی مجدد چوبه های دار و اعدامهای دسته جمعی و آدم ربایی و سرکوب وحشیانه اعتراضات اجتماعی در جامعه غیر واقع بینانه بنظر آید! مگر نه اینکه دارند میکوبند، دستگیر میکنند، به دار میکشند، شلاق میزنند و تمام این توحش اسلامی

را در تلویزیون به نمایش میگذارند؟ مساله اینجاست که موقعیت عمومی سیاسی رژیم اسلامی در قبال طبقه کارگر و جامعه و جنبشهای اجتماعی را نمیتوان تماما از موقعیت حاضر و لحظه کنونی موقعیت رژیم در قبال جامعه نتیجه گیری کرد. یک ارزیابی عمیق باید همه جانبه و در برگیرنده مختصات عمومی و مبانی پایه ای بحران رژیم سیاسی حاکم باشد.

رژیم اسلامی دست به یک بورش همه جانبه علیه زنان، جوانان و طبقه کارگر زده است. این بورش همه جانبه است. اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی است. یک جنگ تمام عیار است. اما مساله این است که نیرویی که به جنگ میروند و جنگ را برای بقاء خود ضروری می بیند از پیش اعلام کرده است که بدون جنگ دیگر قادر به بقاء خود نیست. اگر پیش نرود، اگر متوقف شود، نتیجتاً پس زده خواهد شد. اگر پیروز نشود، در سراسیمگی رو به سقوط میروند. اگر رژیم اسلامی نتواند شتاب و میزان سرکوب را حفظ کند، دچار شکافهای بیشتر درونی و از هم پاشیدگی و بهم ریختگی بیشتر خواهد شد. اگر با یک مقاومت جمعی و توده ای و متشکل مواجه شود، قادر به ادامه سرکوب نخواهد بود. و رژیم اسلامی که در جنگ پیروز نشود، رژیم اسلامی که نتواند مردم را مرعوب و نا امید کند، طعمه ساده تری برای شکار خواهد بود.

رژیم اسلامی بدون سرکوب قادر به بقاء نیست. این واقعیت وجودی حاکمیت سیاه اسلام در ایران واقع بینانه ای از شرایط حاکمیت خود دارد. از اینرو میزند تا بماند. به دار میکشد، تا کثافت اسلام را حفظ کند. اما همین شرط بقای رژیم در شرایطی که کار آبی خود را برای مرعوب کردن مردم از دست داده باشد، نتیجتاً به پاشنه آشیل رژیم تبدیل میشود. اکنون بقاء رژیم به سرکوب گسترده تر و همه جانبه تر گره خورده است. رژیم اسلامی در

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری...

هر دوره از توحش و یورش خود اگر نتواند مردم را مرعوب کند، ناچار است با نیروی گسترده تری در دور بعدی به مقابله با مردم برخیزد. چنین سیاستی قابل دوام و پیگیری نیست. ناچاراً به بن بست منطقی خود میرسد.

دولت احمدی نژاد میتواند عوض شود، میتواند سر کار بماند. مساله سرنوشت دولت احمدی نژاد چندان حائز اهمیت نیست، مساله اساسی موقعیت جناح راست و کلا خط سیاسی حاکم بر رژیم اسلامی است. جناح راست به سادگی قدرت را به دست جناح دیگری نخواهد داد. حداقل چنین چشم اندازی را در حال حاضر ندارند. چنین چشم اندازی بدون یک تصفیه حساب جدی در حاکمیت اسلامی ممکن نیست. رژیم اسلامی نمیتواند به دوران دوم خرداد "عقب نشینی" کند. عقب نشینی عواقب هولناکی برای رژیم اسلامی بدنبال خواهد داشت. بعلاوه نه آن جنبش ارتجاعی دوم خرداد موجود است، نه آن جنبش ارتجاعی میتواند برای رژیم کارساز باشد، نه خود دوم خردادها به خود چنین توهم کودکانه ای دارند، و نه الزاماً میخواهند که در دوران سقوط و سرنگونی رژیم اسلامی در حاکمیت باشند.

رژیم اسلامی هر چه بیشتر دارد در قبال جامعه آرایش سیاسی - نظامی بخود میگیرد. در چنین شرایطی چهره ها و باندهایی در جلوی حاکمیت اسلامی قرار میگیرند که قادر به ایفای چنین نقشی باشند. در چنین دورانی نمیتوانند با ابزار "گفتگوی تمدنها" وارد میدان جنگ شوند. جناح راست رژیم را به پای نبردهای قطعی و نهایی نزدیک تر کرده است.

**سیاوش دانشور:** دولت احمدی نژاد نقشی را ایفا کرد که خط

شود، ارباب مردم علیرغم همه این اعدامها و نمایشهای خیابانی تحقیر جوانان و زنان و زندان و شکنجه فعالین سیاسی است. انگار مردم و جنبشهای اجتماعی سرکوب را بعنوان داده شرایط در سیستم خود ملحوظ کردند. علیرغم محدودیتی که این تهاجم رژیم به حرکت مردم اعمال کرد، اما هنوز بمب ساعتی جامعه تیک تیک میکند. ماجرای واکنش به جیربندی بنزین نمونه گویایی از روحیه مردم و رابطه شان با رژیم اسلامی است. نخواستن مردم هنوز یک فرض قوی رژیم اسلامی و هر ناظر سیاسی واقع بین جامعه ایران است. مسئله اصلی اما رهبری این نخواستن برای سرنگونی این پدیده منحوس است. مردم در صحنه مانده اند، مرعوب نشدند، سازمان و رهبری برای پیروزی نیاز دارند.

**یک دنیای بهتر: در مورد موج اعدامها و دستگیریها و سیاست ارباب چه فکر میکنید؟ دورنما را چه میبینید، آیا یک خرداد شصت دیگر و یا کشتاری مشابه تابستان ۶۷ در پیش است؟**

**آذر ماجدی:** آنچه ما در ایران شاهدیم واقعا دردناک و وحشتناک است. رژیم برای بقای خود باید سرکوب کند. باید قشری گری را تقویت کند. مساله اینجاست که رژیم میداند و تجربه هم نشان داده است هر کوتاه آمدنی در مقابل فشارهای مردم، مردم را برای دستاوردهای بیشتر جری تر میکند. رژیم نمیتواند یک سانتیمتر در مورد حجاب، آپارتاید جنسی یا قوانین اسلامی کوتاه بیاید. زیرا که هر یک سانتیمتری سریعاً و بشکلی تصاعدی افزایش می یابد. این معضل ذاتی رژیم اسلامی است.

مساله اینجاست که علیرغم آدمکشی های وحشیانه، مردم مرعوب نشده اند. این یکی دیگر از معضلات پایه ای رژیم است. مردم سازمانیافته عمل نمیکند. رهبری ندارند. اما مقاومت

عمومی است. در چند ماه اخیر با بیرق اسلامیزه کردن جامعه به زنان و جوانان حمله ور شدند. از قد لباس گرفته تا رنگ و مدل آن را تعیین کردند، از مانکن های بدبخت پشت ویتترین ها نیز نگذشتند. داستان های وحشتناک شکنجه و کشتار جوانان در وب سایت ها منتشر شده است. جوانان را بجرم "ارازل و اوباش" میگیرند، کتک میزنند، شلاق میکوبند و اعدام میکنند. در مقابل این بربریت عنان گسیخته، مردم به همان کار سابق ادامه میدهند. زنان و جوانان به همان شیوه سابق لباس میپوشند و رفت و آمد میکنند. این مقاومت است. مقاومت توده ای. خبر از خودکشی جوانانی که بدست این آدمکشان افتاده اند، در موارد متعددی پخش شده است. اما مردم زیر بار کدهای رفتاری جمهوری اسلامی نمی روند. جمهوری اسلامی حتی در خواب نیز نمیتواند یک 30 خرداد دیگر بیافریند. جامعه و مردم تغییر کرده اند. این نسل را رژیم نمیتواند به زانو درآورد. این واقعیت غیرقابل انکار جامعه است. مقاومت ذهنیت کلکتیو جامعه است. گویی یک قرار از قبل میان جوانان گذاشته شده است. رژیم عربده میکشد، قدره می بندد، قمه میزند. جوانان کمی با احتیاط به همان کار خود ادامه میدهند. رنگ سرخ میپوشند، لباس تنگ به تن میکنند، روسری های کوتاه به سر میکنند. در پس این کشت و کشتار رژیم باید استیصالش از مقابله با مردم را نیز تشخیص داد. محکوم کردن فعالین کارگری به شلاق یک تلاش دیگر برای اسلامیزه کردن جامعه است. این نیز فعلاً با مقاومت روبرو شده است.

**علی جوادی:** رژیم اسلامی توان انجام چنین جنایتی را ندارد. آن دوران سپری شده است. توازن قوای سیاسی در جامعه به نحو قابل مشاهده ای تغییر کرده است. نمیتوانند بزنند و "خفه" کنند. با نسل جدیدی مواجه اند که از رژیم اسلامی شکست نخورده است. با درایت و با تجربه تر است. این رژیم بهیچوجه از توان سیاسی و اجتماعی دوران شکل گیری و استقرارش

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری...

برخوردار نیست. رو به افول است. تهاجم اش ناشی از هراس از تخریب بیشتر موقعیتش است. برای به تسلیم کشاندن مردم ناچارند حتی جنایت وسیعتری از خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ را سازمان دهند. امکانش را ندارند. نتیجتاً هر درجه سرکوبگری رژیم خصلت موقت و گذرا دارد. میزنند اما نمیتوانند محصول سرکوبگری را حتی برای میان مدت حفظ کنند. هر حادثه ای غیر قابل پیش بینی ای تعادل رژیم و توازن قوا را بر هم میزند. رژیم رکن و پایه ای برای استقرار و ثبات ندارد. نه اقتصادی، نه سیاسی و نه فرهنگی. نمیتوانند هم به مردم فقر و گرسنگی وعده دهند و هم خفقان و سرکوب و بی حقوقی را. این اوباش نمیتوانند هم به مردم گرسنگی دهند هم به دارشان بکشند. حداقل در میان مدت نمیتوانند چنین سیاستی را دنبال کنند. حتی در صورت اعلام حکومت نظامی و استقرار نیروهای نظامی در جامعه قادر نخواهند شد به تعادل و ثباتی دامنه دار دست پیدا کنند. فاکتور اقتصادی در عدم توانایی به چنین تعادلی تعیین کننده است. در چنین شرایطی اعتراضات و عصیانهای شهری یک واقعیت اجتناب ناپذیر خواهد بود. نتیجه جنگ حاضر هر چه باشد سرکوب وسیع و قتل عام در ابعاد سال ۶۰ و ۶۷ بهیچوجه در محدوده امکاناتشان نیست.

اما آنچه رژیم در سر دارد یک جنبه قضیه است، مساله دیگر مردم و جنبشهای اجتماعی و جنبش سرنگونی است. چنانچه رژیم اسلامی با یک مقاومت متحدانه و متشکل مواجه شود، این موج تهاجم بسرعت در هم خواهد شکست.

**سیاوش دانشور:** این تهاجم جدید و رفتن به سوی فضای طالباتی تر کردن جامعه، چیزی نیست جز مقدمه ای برای چرخش های اساسی در جمهوری اسلامی.

انتظار نگه دارد. حتی اگر جمهوری اسلامی به دوره دو خرداد و یک مضحکه جدید مدنی هم برگردد، نهایتاً میخواهد امنیت و بقایش را در منطقه حفظ کند و مردم را به خانه بفرستد. نتیجه هر دو سیاست و عواقب آن برای مردم و طبقه کارگر یکی است. اردوی آزادی و برابری منفعتی در این روندها ندارد و برای بهم زدن آن و عوض کردن صورت مسئله تلاش میکند. در ایران هر نوع تغییر و بهبود نسبی وضعیت مردم به توان و دخالت کمونیسم و جنبش طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی و سرمایه داری گره خورده است. حتی ممانعت از چنین احتمال فرضی نیز تنها به دخالتگری کارگر و کمونیسم گره خورده است.

### یک دنیای بهتر: محورهای سیاست حزب در تقابل با این تهاجم رژیم اسلامی به مردم چیست؟ چه باید کرد؟

**آذر ماجدی:** سازماندهی مقاومت مردم بعلاوه تلاش برای انزوای رژیم اسلامی در سطح بین المللی دو رکن سیاست ما است. ما تلاش خود را بر این متمرکز کرده ایم. روشن است که سازماندهی مقاومت مردم کاری یک روزه نیست. پلانقرمی که حزب بر مبنای آن تشکیل شد، "حزب رهبر، حزب سازمانده" دقیقاً بر این مولفه تاکید دارد. تلاش ما برای جلب و سازماندهی رهبران عملی جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی دیگر متأسفانه کند پیش میرود، اما دارد پاسخ میدهد. تامین رهبری بر مبارزه مردم و جنبش سرنگونی تنه راه پیروزی مردم بر این جهنم اسلامی است.

**علی جوادی:** در اینجا فقط میتوان به رئوس یک سیاست سازماندهی اشاره کرد. در درجه اول بنظر من باید از هر نوع سیاست آناشیستی و "اکسیونبستی" پرهیز کرد. چنین سیاستهایی عواقب و پی آمدهای

بسیار مخربی برای مردم و جامعه به دنبال خواهد داشت. محور سیاست حزب ما سازمان دهی مقاومت توده ای و کارگری و سازماندهی جنبش سرنگونی است. باید مقاومت مردم را سازمان داد. طبقه کارگر باید پرچمدار مقاومت و مقابله در چنین شرایطی باشد. اما چگونه؟ و این سؤال اساسی است.

بنظر من در حال حاضر در داخل کشور در دو عرصه میتوان مقاومت اجتماعی را سازمان داد. ۱- طبقه کارگر میتواند نقش تاریخی و تعیین کننده ای در مقابله با یورش رژیم اسلامی ایفا کند. یک رکن یورش رژیم اسلامی تعرض به جنبش کارگری، دستگیری و سرکوب فعالین کارگری است. سازماندهی

مقاومت کارگری شرط اساسی شکست این تعرض است. تشکیل مجامع عمومی کارگری. تشکیل کانونهای کارگری چه در محیط های تولیدی و چه در محلات و هر منطقه کارگری محور چنین سیاستی است. هر نوع تعرض رژیم اسلامی باید با گسترده ترین مقاومت کارگری مواجه شود. خانواده کارگری سلول پایه ای تشکیل کارگری است. شبکه خانواده های کارگری در محلات میتواند نقش کلیدی در سازماندهی مقاومت کارگری ایفا کنند. در شرایط تعرض باید مقاومت را در پایه ای ترین سطح سازمان داد. اما نقش و وظیفه جنبش کارگری نمیتواند و نباید محدود و "صنفي" باشد. هر نوع سیاست محدود نگر و محدود کردن طبقه کارگر به خود را باید حاشیه ای و ایزوله کرد. کارگر باید به حق نقش تاریخی و دورانساز خود را ایفا کند. باید به نقطه امید و قدرت جنبش توده های مردم برای سرنگونی تبدیل شود. از فعالین سندیکالیست و ملی - اسلامی در صفوف کارگری نمیتوان انتظار پیگیری یک سیاست رادیکال و توده ای را داشت. وظایف سنگینی بر دوش رهبران رادیکال و سوسیالیست کارگری قرار دارد. هر نوع سازماندهی کارگری به تحرک و تیزبینی این فعالین در این شرایط گره

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری...

کمونیسم کارگری به موقعیت جلودار صحنه عروج میکند. ناچار به توقف خواهد شد.

**سیاوش دانشور:** باید مرعوب نشد. باید تسلیم نشد. باید پرچم مقاومت مردم و پرچم نپذیرفتن مردم شد. این موج تنها زمانی میتواند متوقف شود که رژیم اسلامی احساس کند ضررش بیشتر از نفعش است. و این کار زمانی عملی است که یک صف گسترده در خارج و داخل در مقابل این سیاستها قد علم کند. به نظر من امروز نفس عقب راندن رژیم و شکست دادنش در ارباب مردم و ناامیدی جامعه یک پیروزی است. سیاست ما سازماندهی مردم برای آزادی زندانیان سیاسی و اعمال فشار جهانی به جمهوری اسلامی برای پایان دادن به نمایش های توحش اعدام و شکنجه و بگیر و ببند است. در ایران این امر با توجه به وضعیت مردم میتواند مشکلات ویژه ای داشته باشد اما در خارج مانعی برای اینکار نیست.

کمونیسم کارگری و حزب ما تلاش میکند توده وسیع مردم و ایرانیان مقیم خارج را علیه این اوضاع به میدان بکشد. به نظر ما مقابله با این موج آدمکشی اسلامی میتواند حول خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام، به نیروی وسیعی شکل بدهد و فشار ممتد روی رژیم را به قدرتمندتر شدن مردم در داخل برای مواجهه تبدیل کند. روی این مسئله ضروری است نیروهای آزادیخواه اپوزیسیون و هر کسی که منفعتی در این تهاجم رژیم اسلامی به مردم ندارد متمرکز شوند. باید اقدامی عاجل و موثر و اجتماعی و توده ای برای عوض کردن این اوضاع صورت بگیرد. 18 مرداد طلوعه خوبی برای شروع یک روند تلاش فشرده و گسترده برای مقابله با این تهاجم رژیم اسلامی سرمایه به کارگران و فعالین اجتماعی و مردم محروم است.

خورده است. ۲- بعلاوه در سطح اجتماعی باید سازماندهی مقاومت در مقابل موج دستگیری و اعدامها و آدم ربایی ها و برای خلاصی از اعدام و آزادی از اسارت رژیم اسلامی یک جنبش قوی را سازمان داد. خانواده دستگیر شدگان، خانواده زندانیان سیاسی، خانواده کسانی که فرزندان شان در صف اعدام قرار دارند میتوانند و باید پشتتاز نجات فرزندان شان شوند. اگر در آرژانتین مادران زندانیان سیاسی و ناپدید شدگان توانستند وسیعترین اعتراض به آدم ربایی و سر به نیست کردن فعالین اجتماعی و کارگری را با کمترین لطمات اجتماعی سازمان دهند، در جامعه ایران هم میتوان چنین الگوهایی را به دست داد. مسلماً فعالین کمونیسم کارگری باید در چنین شرایط پرچمدار سازماندهی چنین حرکتی شوند. باید با پرچم نجات عزیزانمان به میدان مقابله با این توحش اسلامی برویم.

اما در خارج کشور مساله کاملا متفاوت است. باید بیشترین اعتراضات را در خارج کشور سازمان داد. باید تلاش همه جانبه ای برای به میدان کشیدن ایرانیان آزادیخواه در خارج کشور سازمان داد. سیاستهای تاکتونی سازماندهی در بهترین حالت محدود به نیروی سازمانی و آکسیونی بوده است که آنهم به شدت تحلیل رفته است. باید اهرمهای موثر در به میدان کشیدن مردم را در دست گرفت. باید یک جنبش (grass-root) "ریشه ای" را در خارج سازمان داد. بنظرم میتوان بر محور آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و توقف فوری اعدامها گسترده ترین نیروهای مردم را به میدان کشاند. نمیتوان به نیروی سازمانی فقط متکی بود. چنین سیاستهای ناکارا بودن خود را بارها و بارها نشان داده است. بسیاری از شکست طلبان میگویند رژیم اسلامی واقعی به اعتراضات در خارج کشور نمیگذارد. بخشی از حقیقت را میگویند. اما چنانچه در پس این توحش اسلامی روشن شود که

**یک دنیای بهتر: موقعیت جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟ چه تغییراتی در تناسب قوای مردم و رژیم ایجاد شده است؟ راه پیشروی کدام است؟ موانع کدامند؟**

**آذر ماجدی:** جنبش سرنگونی طی دهه گذشته وسیعاً رشد کرده است. "اصلاح طلبی" اکنون به گذشته تعلق دارد. دو خرداد بدست خود به گور سپرده شد. مقاومت وسیع و گسترده یک مولفه این جنبش است. اما مشکل این جنبش خلاء رهبری است. جنبش سرنگونی و کمونیسم کارگری در چند سال اخیر یک فرصت مهم را از دست دادند.

دو جنبش در آینده ایران میتوانند نقش تعیین کننده بازی کنند: کمونیسم کارگری و راست پرو غرب. راست بی افق، بی تشکیلات و ساکت است. در مقابل پیشروی های رژیم اسلامی این جریان کاملا دست و پا بسته است. چشم به تغییرات بین المللی و آمریکا دوخته است. خود را تشری انداخته است که وقتی دری به تخته خورد ببرد و قدرت را بگیرد.

کمونیسم کارگری پنج سال پیش در موقعیت بسیار خوبی قرار داشت. اکتیو ترین جریان اپوزیسیون و تحزب یافته در بزرگترین حزب سیاسی اپوزیسیون بود. مناسفانه در چند سال اخیر این جنبش دچار تشتت و انشقاق و پراکندگی شده است. این مساله، بنظر من، فاکتوری بسیار تعیین کننده در موقعیت کنونی جنبش سرنگونی است. علیرغم رشد ایده های کمونیسم کارگری در میان مردم و محبوبیت کمونیسم و چهره های این جنبش در میان مردم، خلاء رهبری آن را کاملا شاهدیم. اکنون کمونیسم کارگری در قالب سه حزب فعالیت میکند. رهبری دو حزب کمونیست کارگری و حکمتیست سیاست ها و تاکتیک های نادرست را یکی پس از دیگری آزمایش میکنند. عروج

نظرات چپ سنتی در این دو حزب ضربه ای مهم به پیکره این جنبش وارد آورده است.

در غیاب رهبری کمونیسم کارگری، جنبش منزوی شده ملی - اسلامی دوباره برو بیایی پیدا کرده است. این جنبش عقیم و بی افق است. زمانی که ملی - اسلامی ها دست بالا پیدا کنند، انتظار بیشتری از جنبش سرنگونی نمیتوان داشت. به جنبش حقوق زن نگاه کنید، ملی - اسلامی ها هر روز به مسلخ اش میبرند. جنبش کارگری زیر افق تنگ سندیالیسم است. جنبش سرنگونی بی رهبر به در و دیوار میگوید. این واقعیت جنبش سرنگونی است.

تأمین رهبری کمونیسم کارگری بر جنبش سرنگونی تنها راه پیروزی است. علیرغم رشد و گسترش جنبش سرنگونی و مقاومت توده ای، این هدف اکنون بسیار پیچیده تر از پنج سال پیش بنظر میرسد. علت آن انشقاق و پراکندگی کمونیسم کارگری است. رفع این مانع یک هدف مهم حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. پیاده کردن پلاتفرم حزب رهبر، حزب سازمانده و تلاش برای فائق آمدن به تشتت و پراکندگی در صفوف کمونیسم کارگری دو رکن اصلی سیاست ما برای مقابله با اوضاع جاری و پیروزی بر جمهوری اسلامی است.

**علی جوادی:** بمنظور پاسخ به این سؤال بنظر باید سرنوشت جنگ کنونی در جامعه را پیش بینی کرد. رژیم اسلامی تعرض گسترده ای را علیه مردم و بمنظور به شکست کشاندن و خارج کردن تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی در جامعه سازمان داده است. آینده روشن نیست. به فاکتورهای بسیاری و از جمله عملکرد جنبش ما گره خورده است. در حال حاضر زود است که در مورد نتایج دوره ای حاصل از این جنگ به قضاوت نشست.

اما در زمینه راه پیشروی و موانع مسائل مهمی را

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری...

باید بیان کرد. مساله اینجاست که جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم فاقد یک رهبری تثبیت شده است. فقدان یک رهبری تثبیت شده ناشی از عدم تثبیت هژمونی و سیاست تنها اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت در جنبش سرنگونی طلبانه و جامعه است. کمونیسم کارگری هنوز نتوانسته است هژمونی سیاسی، "نه" خود را در جنبش سرنگونی تثبیت کند. و به همین اعتبار نتوانسته است به رهبری سیاسی لازم در این جنبش شکل دهد. به این فاکتور ها باید ضعف سازماندهی و کار علنی - قانونی را اضافه کرد. بدون امکان سازماندهی کار علنی و قانونی نمیتوان در عرصه اجتماعی حضور مؤثر و چشمگیری داشت. تشکیلات در چنین شرایطی مسلما باید مخفی باشد، اما مبارزه اجتماعی امری علنی است.

**سیاوش دانشور:** در این زمینه در اولین شماره نشریه "کمونیسم کارگری" که بزودی به سردبیری آذر ماجدی منتشر میشود به تفصیل صحبت کردیم. اینجا نکاتی را بطور مختصر عنوان میکنم؛

نکته اول اینست که جنبش سرنگونی طی این سالها و بعد از واقعه 18 تیر تحت تاثیر فاکتورهای مختلفی قرار گرفته است. نفس سرنگونی طلبی و نخواستن حکومت اسلامی نه فقط تضعیف نشده بلکه تقویت هم شده است. مردم به سازشی با رژیم نرسیدند و یا رژیم نتوانسته است جامعه را به پذیرش خود تسلیم کند.

دوم، موقعیت نیروهای سرنگونی طلب تغییر کرده است. خیلی زود معلوم شد که این جنبشی "همه با هم" نیست. اگرچه همه نیروهای سرنگونی طلب در امر سرنگونی دنیفند اما گرایشات و افقهای اجتماعی در جامعه خود را در اشکال متعین تری بروز دادند. هم عدالتخواهی سوسیالیستی و کارگری و هم اردوی راست و تلاش برای تغییر از بالا، خود را

نه توانسته اند جامعه را به کم را ضی کنند و افق شان را تسری دهند و نه توانسته اند به خود بعنوان جریانی معتبر در مقابل رژیم اسلامی شکل دهند. هنوز انتخاب سیاسی مردم و راه حلهای چپ و راست و تلاش برای اعمال هژمونی بر روند تحولات موضوع بازی است.

مسئله سوم، تغییرات در سیاست جهانی و بین المللی و بازتاب این تغییرات در کمپ راست است. امروز با وضعیتی مواجه هستیم که سرمایه داری الگوهی قدیمی تر و کلاسیک تر را تجویز نمیکند، و یا دستکم در متن جدالی که برسر شکل دادن به سیمای اقتصادی و سیاسی و ایندولوژیک دنیای بعد از جنگ سرد میان قدرتهای سرمایه داری در جریان است، نمیتواند الگوهای کلاسیک تر را تجویز کند. آمریکا در عراق حکومت سکولار و البته دیکتاتور و فاشیست صدام را سرنگون میکند و بجایش جمهوری اسلامی را سرکار می آورد. آمریکا در افغانستان - آنهم به دلیل دست درازی بن لادن و طالبان- حکومت اسلامی طالبانها را سرنگون میکند و جمهوری اسلامی افغانستان را شکل میدهد. این پدیده با آلترناتیوهای حکومتی

بورژوازی جهانی در دوران قبل از جنگ سرد تفاوت اساسی دارد. در خود اروپای غربی آقای تونی بلر برای مقابله با "تروریستهای فاندانمانالیست" و تروریسم اسلامی پروژه ترتیبت آخوند و امام دانشگاهی و مسلط به "اسلام میانه رو" را تجویز میکند. دیدگاههای پست مدرنیستی و در اینجا استفاده بورژوازی از جریانات و آکتورهای اسلامی و مذهبی در سیاست به یک مشخصه استراتژیهای سیاسی و منطقه ای جهانی تبدیل شدند. این بنوبه خود سیر بازگشت، واپسگرایی فکری و فرهنگی، و همینطور تقابل سکولاریستها و مدرنیستها و برابری طلبان و کمونیستها را بدنبال داشته است. نفس اینکه در افغانستان و عراق بعد از

تحولات شاهی برسر کار برنمیگردد و یا در ایران میراثدار تاج و تخت ادعائی ندارد و جامعه مدنی چی میشود، نفس اینکه طرفداران دو آتشه بانک جهانی و ناسیونالیسم ایرانی و حمله به ایران به اردوی اصلاح طلبان و جمهوریخواهان میپیوندند و یا سیاستهای مشابه را اتخاذ میکنند، نفس اینکه جمهوریخواه شرق زده و ایرانی - اسلامی بیشتر خود را با سیاستهای امروز غرب سازگار میکند، و بالاخره نفس اینکه کل این اردو علیه چپ و کمونیسم و برابری طلبی سوسیالیستی به یک زبان واحد سخن میرانند، همه بیانگر این واقعیت و تغییرات در سیاست کمپ راست است.

آمریکا و غرب دنبال احیای ارزشهای مدرن و لیبرالیسم کلاسیک و مدلهای حکومتی مبتنی بر دموکراسی پارلمانی نیستند، دنبال جوامع مینیاتوری، دنیای چند ارزشی و چند فرهنگی، و مدلهای حکومتی منکی بر مذهب و اسلام سیاسی و قومیت اند. این جریانات و این جهتگیری با سیاستهای امروز غرب بیشتر خوانائی دارد. این جریانات امکان بیشتری برای مقابله با کمونیسم و عدالت خواهی سوسیالیستی دارند. تردیدی نیست اگر سوسیالیسم کارگری بتواند در ایران به یک جریان مطرح و نیرومند اجتماعی تبدیل شود، نیروهائی از جنس سوسیالی دموکراسی جدید و سکولارهای نیمبند مانند جمهوریخواهان باد زده میشوند. بنابراین اگر میتوان گفت که آمریکا ظرفیت و همخوانی بیشتری در سازش با اسلام سیاسی در ایران و تحمیل تغییراتی به آن دارد تا سرنگونی و تقابل خصمانه با آن، آنوقت کل اپوزیسیون راست، دستکم سرنگونی طلبانسان، سیاست شان در قبال سرنگونی جمهوری اسلامی تغییر میکند و به همین اساس جنبش سرنگونی دچار وقفه ها، بعضا بی افقی، پراکندگی، و نهایتا تجزیه و پلاریزه شدن میرود.

بنابراین سوال این نیست که چرا جنبش سرنگونی



## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری...

ورود و دخالت در مبارزه را میدهد. دخالت گری کمونیسم کارگری کاملا نزد رهبری این حزب بایگانی شده است.

بی دلیل نیست که کمونیسم کارگری با حاکمیت این دو گونه رهبری، که دو روی یک سکه سیاست چپ سنتی اند، دچار انشقاق، تشتت و پراکندگی است. تلاش برای اتحاد صفوف کمونیسم کارگری، نقد سیاست های حاکم بر دو حزب، تلاش برای اشاعه و ارجاع هر چه بیشتر به منصور حکمت، تلاش برای ساختن یک حزب قوی بر مبنای پلاتفرم حزب رهبر، حزب سازمانده رنوس سیاست ما را باید تشکیل دهد. راه پر نشیب و فرازی است. باید با تمام قوا برای فائق آمدن بر این انحرافات، سیاست های غیر کمونیسم کارگری و روش های چپ سنتی بکوشیم.

مقدرات و امکانات رژیم اسلامی به وضعیت جنبش سرنگونی و موفقیت اپوزیسیون بستگی دارد. اگر بتوان مقاومت مردم را چه در داخل کشور و چه در خارج بدرستی سازماندهی کرد و یک رهبری انقلابی بر جنبش مردم تامین نمود، تمام مقدرات و امکانات دنیا نیز نمیتواند جمهوری اسلامی را نجات دهد.

**علی جوادی:** در فرصت دیگری حتما باید به تغییرات و موقعیت جنبشهای اصلی در جامعه پرداخت. اما در این جا اجازه دهید فقط به مساله سیاست و وظایف کمونیسم کارگری اشاره مختصری کنم. کمونیسم کارگری در برابر یک آزمایش خطیر و جدی قرار گرفته است. چنانچه نتواند در شرایط کنونی بمتابه پرچمدار و رهبر بر حق جنبش سرنگونی و جنبش مقاومت در مقابل توحش اسلام و سرمایه ظاهر شود، فرصت طلایی را از دست خواهد داد. فرصتی که در چشم جامعه نگاه کند، انتظارات و سیاست و توقعاتش را مطرح کند، ارکان سازماندهی و خط مشی خود را روشن و بدون

حزب کمونیست کارگری و حکمتیست به سیاست های چپ سنتی، با اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های اشتباه و انحرافی راست آرام گرفت و ملی اسلامی ها آتش بیار معرکه شدند.

در سه سال اخیر رهبری حزب کمونیست کارگری به شعار دادن های دهان پر کن و بی محتوا روی آورده است. هیچ برنامه و نقشه عملی برای سازماندهی مردم و جنبش کارگری ندارد. دنبال مردم میافتد. فقط میکوشد جامعه را شلوغ کند. با این تصور که هر شلوغی ای انقلابی است، و کافی است که شرایط انقلابی پیش آید تا حزب به جلوی صحنه بپرد. این رهبری 5 سال است که از جنبش انقلابی و انقلاب سخن میگوید. حتی وقتی ناسیونالیست های دو آتشه در آذربایجان میدان دار میشوند، این رهبری آن را "نطفه های انقلاب" تحلیل میکند. دنبال سندیکیلیست ها میافتد. رسالت خود را فراخوان به انقلاب دادن میداند. تحلیل های غیرواقعی و صرفا با هدف "تهییج انقلابی" ارائه میدهد. چند ماه پیش اعلام کرد که دولت احمدی نژاد را شکست داده است. اکنون مانده است که در مقابل این موج جدید سرکوب و اعدام چه بگوید.

حزب حکمتیست از آن سوی، در نقش مبصر مبارزات مردم ظاهر میشود. از مردم و حزب کمونیست کارگری فول میگیرد. بعنوان داور مبارزه کارت زرد و قرمز نشان میدهد. تمام مدت دارد به مردم میگوید در این تظاهرات نروید و در آن مبارزه شرکت نکنید. در تحکم به مردم بعضا لحن و زبان بی سابقه ای هم دارد. لحنی که فقط در رهبری این حزب دیده میشود. چرا؟ چون ناسیونالیست ها و راست ها دست بالا را دارند. بنظر میرسد که از نظر رهبری حزب حکمتیست یک مبارزه پاستوریزه بدون راست و ناسیونالیست یک روز شکل میگیرد و آن وقت این حزب به کمونیست ها و انقلابیون اجازه

اینست که چگونه میتوانیم قادر شویم با گره زدن این اعتراضات و اتکا به ظرفیتهای عظیم نفرت از رژیم اسلامی سرمایه داران، پرچم و آلترناتیو کارگری سربلند کند و به این سیکل باطل نقطه پایانی بگذارد. جنبش سرنگونی نیاز به حزب رهبر و حزب سازمانده دارد. بدون چنین حزبی و بدون افق روشن این جنبش تلاشهایش به یغما میرود و نهایتا سرکوب میشود. یک دلیل بی گذار به آب زدن مردم و نشان دادن سطح بالایی از هوشیاری سیاسی در مقاطع مختلف متکی بر همین ارزیابی زمینی و تلقی عینی از تناسب قوا با رژیم اسلامی است. امری که به اشتباه در دیدگاه برخی با پاسیف شدن مردم و یا دست بالا پیدا کردن افق راست ترجمه میشود.

**یک دنیای بهتر: موقعیت جنبشهای اصلی جامعه چه تغییراتی کرده است؟ "انتخابات ریاست جمهوری و مجلس رژیم در پیش است. مسائل متنوع منطقه ای و بین المللی و داخلی رژیم را محاصره کرده است. مقدرات و امکانات رژیم اسلامی چیست؟ سیاست و وظایف کمونیسم کارگری کدامند؟"**

**آثر ماجدی:** در پاسخ به سوال فوق تاحدودی به این نکته پرداختم. کمونیسم کارگری در فعال نگاه داشتن سایر جنبش های سیاسی در جامعه نقشی تعیین کننده داشت. کمونیسم کارگری زمانی که دو خرداد حکم میراند، جنبش سرنگونی را زنده و فعال نگاه داشت. بسیاری از حرکات ملی - اسلامی ها و راست در مقابله با کمونیسم کارگری تعریف میشد. یکی از لحظات مهم کنفرانس برلین است. با شکل گیری اختلافات درون حزب کمونیست کارگری و تشتت و پراکندگی حاصل از آن، کمونیسم کارگری این موقعیت برتر را در اپوزیسیون از دست داد. با آغشته شدن رهبری دو

طول کشیده است و کارش و امرش که سرنگونی است را به فرجام نرسانده است، این وضعیت میتواند همینطور ادامه یابد و حتی مردم دچار یک نوع یاس، سرخوردگی، و پاسیفیسم سیاسی شوند. نه مردم و نه نیروهای سیاسی جدی وعده ای مبنی بر روز سرنگونی نداده بودند. سوال این جنبش نفی این وضعیت است و نیروهای زیادی مانع این خواست اند. موضوع اساسی این جنبش بعد از تحولاتی که در کمپ راست بوقوع پیوسته و رویدادهای منطقه و ایران، اینست که چه نیروئی قادر است رهبری این جنبش را در یک مقیاس وسیع و تعیین کننده بدست گیرد. این رژیم در عمل روزانه و تفکر و نگاه مردم رژیمی مرده و فسیل شده است. کمتر کسی آینده اش را با این رژیم گره زده و یا در سیمای جمهوری اسلامی جریانی رو به رشد را میبیند. نه بورژوازی ایران چنین تصویری را دارد و نه طبقه کارگر. نه جنبشهای رفع تبعیض و عدالتخواهانه چنین تصویری را دارند و نه خود حکومتگران فکر میکنند همین قالب زدن و کشتن و گرسنه نگهداشتن علی الابد کفایت میکند. مسئله اساسی هنوز نیرو و جریانی رهبر و سازمانده است که قادر باشد اعتراض و نارضایتی و خشم و نحواستن مردم را به حرکتی زیر و رو کننده تبدیل کند. جریانی که اعتماد به چپ و راه حل چپ را در مقابل کل راست احیا کند و جنبش کمونیسم کارگری را در محور پیروزی کمونیسم در ایران قرار دهد. بطور خلاصه، جمهوری اسلامی همان پدیده شنیع و سرکوبگر است. مردم همان مردم اند و آرزوی رفتن این رژیم را دارند. مردم، نسل جدیدی از مردم، که حتی در ماجرای دو خرداد زیاد ذینفع نبوده است علیه این رژیم و این وضعیت است. زنان برابری میخواهند. فقر و فلاکت دارد جامعه را به یک سیاه چال میبرد. سوال اینست که چگونه باید رهبری درستی بر این جنبش تامین و اعمال کرد. سوال

## اوضاع سیاسی ایران و وظایف جنبش کمونیسم کارگری...

ابهام مطرح کند، و تلاش کند، بمتابه رهبر جامعه و رهبر بحق مردم خود را در انظار مردم تثبیت کند. اما چنانچه نیروهای سازمانی این جنبش مصالح عمومی جنبش کمونیسم کارگری را فدای منفعت خرد سازمانی خود کنند، چنانچه اسیر محدود نگر و سیاستهای سکتاریستی سازمانی شوند، چنانچه نتوانند حلقه های سازماندهی لازم را در دست بگیرند، در غیر این صورت فرصتهای بسیاری از دست خواهند رفت.

**سیاوش دانشور:** سه جنبش اصلی جامعه، یعنی ناسیونالیسم پرو غرب، ملی اسلامی ها، و کمونیسم کارگری در موقعیت سابق نیستند. جنبش ملی اسلامی که با پایان دو خرداد به کمای سیاسی رفت و سیر تجزیه و انتقاد درونی و "خاتمی هم کاری نمیکند" شان شروع شده بود، در دوره اخیر مجدداً فعال شد. تلاش کردند اینبار استراتژی اتکا به پائین را در سیستم شان به شکل کنترل شده و مسالمت آمیز وارد کنند. در جنبش زنان و جنبش کارگری و دانشگاهها سعی کردند راه و سیاست خودشان را جلو بگذارند. آنتی کمونیسم این خط اینبار در قالب دفاع از دموکراسی جنبه "تئوریک تری" یافت. جنبش ملی اسلامی همینطور در داخل و خارج به اشکال مختلف اما در یک مسیر نسبتاً واحد به خط شد. در داخل ائتلافهای گسترده ای در سطح حاکمیت و حاشیه آن شکل گرفته است که هدف خود را بازگشت به دولت و مجلس اعلام کرده است. در خارج هم خطهای اینها مدتی است که طلبکار ظاهر میشوند و برای شرکت در "انتخابات" مشغول آماده کردن خود هستند. خط و جنبش ملی اسلامی، زیر سایه سرکوب و دشنه برادر بزرگتر و همینطور تضعیف اردوی سرنگونی بطور کلی، توانست در ایندوره تحرک جدیدی پیدا کند. باید منتظر بود که دور جدیدی از دکان اصلاحات در

خارج کشور باز شود. بار دیگر ناچاریم اینها را عقب برانیم.

راست پرو غربی به شمول فدرالیستها و قوم پرستان در بی افقی سیاسی بسر میبرند. دلیل این بی افقی عمدتاً دو نکته است؛ اول، استراتژی آمریکا و حمله نظامی به ایران بستری بود که سرنگونی خواهی این جریان را معنی میکرد. با تغییر این استراتژی و یا دستکم کور شدن این افق، کل این جریان در بحرانی استراتژیک قرار میگردد و عملاً نقشی پائین تر در قیاس با سنت ملی اسلامی بازی میکند. دوم، یک بخش تحرک در اردوی سرنگونی از جانب راست پرو غرب بود که اساساً با تکیه به استراتژی آمریکا معنی پیدا میکرد. قرار بود برسمیت شناسی این جریان بعنوان یک قدرت درون کشوری و بانفوذ، در خدمت آلترناتیو شدن آن قرار گیرد. این جریان زمانی هم که مردم را به صحنه اعتراض فرامخواند همواره متوجه بود که "زیاده روی" صورت نگیرد، چون خط و سیاست این جریان متکی به سرنگونی با قدرت مردم نیست. لذا با تغییر در سیاست غرب در زمینه حمله نظامی به ایران، همان درجه فشار و تحرک راست پرو غرب علیه رژیم اسلامی هم برداشته شد. امروز راست پرو غرب بیشتر در چهارچوب جمهوریخواهان و لیگ ملی اسلامی ها کار میکند. راست پرو غرب به این کمپ نیپوسته است، بلکه بنوعی افق و خط این سنت سیاسی بورژوازی ایران را در دستگاه فکری خود ملحوظ کرده است. بحث انقلاب خمینی و مبارزه مدنی مسالمت آمیز و اوراد نفی خشونت و غیره همه ادبیات آشنا و قدیمی سنت ملی اسلامی است که امروز راست پرو غرب آن را بدرجات بیشتری اخذ کرده است. موقعیت این جریان در فقدان افق تنش غرب با ایران تماماً دچار بحران میشود.

کمونیسم کارگری که میتواند در

متن شکست دو خرداد به پرچمدار سرنگونی و رهبر آزادی جامعه تبدیل شود، متحمل ضربات سیاسی و تشکیلاتی شد. مردم منتظر پدیده ای از این نوع بودند که قادر باشد اینها را جمع کند. با تضعیف کمونیسم کارگری عملاً جنبش سرنگونی، که جریانات سرنگونی طلب یک بخش مهم آنند، تضعیف شد. راست در حکومت و بیرون حکومت میوه این روند را چید و شکست دو خرداد را به نام خود ثبت کرد. اما افق کمونیسم کارگری هنوز یک افق زنده و تنها افق رهائی جامعه است. در ایران آزادیخواهی و برابری طلبی علیرغم ضرباتی که این سنت و جنبش اجتماعی خورده است، هنوز با ترند کمونیسم کارگری تداعی میشود. هنوز جای کمونیسم کارگری را سنت و ترند دیگری پر نکرده و فعلاً نمیتواند بکند. این جریان ریشه دار تر و مزوج تر با آرمانها و تمایلات طبقه کارگر و اکثریت مردم در جامعه است. کمونیسم کارگری فقط باید لطمات را بازسازی کند و با اعتماد بنفس جلو بیاقت. حزب ما هست تا این پرچم را قویاً در صحنه نگهدارد و مجدداً به مرکز سیاست ببرد.

جمهوری اسلامی در اوضاع فعلی تلاش اینست که دستاوردهایش را تثبیت کند و به همان اندازه مردم را عقب براند. تردیدی نیست که راست حکومتی در متن مذاکره و زدن و بستن ایندوره، تلاش خواهد کرد این روال را در انتخابات بعدی تثبیت کند و چهره شیه پاکستانی سرمایه داری ایران را تحکیم کند. در این میان تهاجم به بخشی از خودیها، اگر توانش را داشته باشد، در دستور قرار میدهد. ماکزیمم عقب نشینی این خط این خواهد بود که در شرایطی که حلقوم جامعه را زیر فقر و اعدام و شلاق میفشارد، آنها را به مترسکی کمی نرمتر از احمدی نژاد راضی کند. جمهوری اسلامی میخواهد مسئله هسته ای و عراق و منطقه و مذاکرات پیرامون آن را توسط این خط پیش ببرد و به همان

اندازه هم سهمش را از قدرت سیاسی و اقتصادی تامین کند. در نتیجه دو خردادها زیاد نباید امیدوار باشند که در انتخابات مجدداً برمیگیرند و از مردم هم طلبکار خواهند شد. این اتفاق زمانی میتواند بیافتد که خط راست تر حکومت تا مرز یک بحران خطرناک که کل موجودیت رژیم اسلامی را تهدید کند رفته باشد، و عملاً این خط در بقا نظام شکست خورده باشد، تا صحنه را به برادران دیگرشان واگذار کنند. کسی پیروزیهایش را با رقبا تقسیم نمیکند!

کار و وظیفه کمونیسم کارگری روشن است؛ هنوز سرنگونی رژیم سوال اصلی است. رهبری این جنبش با توجه به تحولات در کمپ راست، لااقل در ایندوره روی دوش کمونیسم و طبقه کارگر است. این جنبش و این مردم رهبری و سازمان میخواهند. امید و افق روشن و دورنمای پیروزی میخواهند. کار ما اینست که سرنگونی خواهی و آزادیخواهی را تماماً نمایندگی کنیم. مجدداً راس اوضاع قرار بگیریم. مجدداً امید را به همه جا ببریم. نقد کوبنده کمونیستی و شادابی و خصوصیت تعرضی و انتقادی کمونیسم کارگری را مجدداً همگانی کنیم. جنگ با رژیم اسلامی و نقطه سازشها را تشدید کنیم. مهمتر از همه رهبری و سازمان و ظرف مبارزه ایجاد کنیم. جامعه در فقدان یک راه حل معقول و انسانی و کارگری به آنچه که هست رضایت میدهد. کار ما اینست که نگذاریم و این خلا را پر کنیم. پروژه ما اساساً به همین محور استوار است و در قلب آن سازماندهی جنبش کارگری و تبدیل افق کمونیستی به افق جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و کل پروژههای راست قرار دارد.\*

**کارگران، آزادیخواهان!  
به حزب اتحاد  
کمونیسم کارگری  
پیوندید!**

## سیاسی - طنز

سعید مدانلو



## اسلام، مشروطه خواهی و سلطنت!

انقلاب مشروطه هر خوبی که داشت شاهان پهلوی لگد مالش کردند. وقایع پس از انقلاب مشروطه، رفتار و کردار پهلویها با آن، به درستی نشان داد که سلطنت در ایران قادر به تحمل همان مقدار گشایشی که انقلاب مشروطه میتوانست در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه ایجاد کند، نیست. منتها معلوم نیست چرا "وارث تاج و تخت کیان" و مشاورینش بعد از انقلاب ۵۷ "مشروطه خواه" و "دمکراسی طلب" شدند؟! انقلابی که بی وقفه بنام "شورش کور"، "انقلاب شوم"، "از روی شکم سیری"، "انقلاب مردم نادان"، "انقلاب آخوندی" و هر چه زشت و ناپسند است به اندازه واگنهای قطار تهران-مشهد، از آن یاد میکنند. برآستی چه اتفاقی افتاد که یک انقلاب با آنهمه "صفات بد"، سلطنت طلب را "مشروطه خواه و دمکراسی طلب" کرد؟

کسی اگر نشریه ای، روزنامه ای و یا یک نوشته مجازی در زمان رضا شاه و محمد رضا شاه سراغ دارد که یکی در آن به خودش جرئت داده باشد مثلاً بگوید، "دمکراسی هم چیز خوبی است"، زندان و شکنجه و یا اگر زیاد "زبان درازی" میکرد، اعدام نصیبش نشده باشد، بیارود بما نشان بدهد تا ما حرفمان را پس بگیریم! آنکه جرئت میکرد این چنین چیزی بنویسد هم، اول میبایست خودش را توی هفت تا سوراخ پنهان میکرد. یا شاعری که خیلی شجاعت به خرج میداد و به زبانی که مردم سردر نیاوردند یک چیزهایی میگفت. مردم

همینقدر میفهمیدند که این شاعر چیزهایی میگویی که بوی نارضایتی از دم و دستگاه سلطنت میدهد. تازه او هم میرفت زندان.

چهارده مرداد روز انقلاب مشروطه بود. منتها بیست و هشت مرداد "روز قیام ملی" آنقدر "با شکوه و عظمت" بود و آنقدر دارام دروم داشت که انقلاب مشروطه "بیچاره" و "توسری خورده" مثل یک "لنگه کفش کهنه و مندرس" از خجالت جلوی آب می شد!

حالا رضا پهلوی و مشاورین و "حزب مشروطه" شان کشته مرده مشروطه خواهی شدند. منتظرند چهارده مرداد از راه برسد اعلامیه های پرطمطراق صادر کنند.

نمیدانم، آیا انقلاب مشروطه مفهوم و هدفی بجز کوتاه کردن دست شاه و استبداد سلطنت از زندگی مردم داشت؟! مگر همین اسم "انقلاب مشروطه" خودش را تعریف نمیکند؟ سلاطین پهلوی برای اینکه دستشان را دراز و خودشان را قدر قدرت کنند، مگر چاره ای بجز لگد مال کردن انقلاب مشروطه داشتند؟! حالا اینها میخواهند دست کدام شاه را از قدرت سیاسی کوتاه کنند؟!

آنوقت که دستشان بلند و سلطنتشان قوی شوکت بود، به زیر کشیده شدند. حالا با کارت مشروطه خواهی و با دست کوتاه بازی کردن کجا را میتوانند بگیرند؟! بیهوده نیست تیپ و طایفه پهلویون شعبیون و سلطنت طلب های طوقچی و عظمتدار که این روزها در چت روم های پلتاک جولان میدهند اینهمه فحش و فزاحت بار

رضا پهلوی و داریوش همایون میکنند. تا آنجایی که به اعاده سلطنت در ایران مربوط میشود، اینها اتفاقاً واقع بین ترند. حضور رضا پهلوی در چت روم پلتاک، سرزنش و طرد عظمت طلبان فحاش و عربده کش هم آفاقه نکرد. لحنشان جری تر شد. دیروز یکی از همین پهلویون شعبیونهای نو ظهور عربده کشید و قصد جان رضا پهلوی را نمود! در حالیکه نوچه هایش مدام تشویقش میکنند، با صدای بلند میگویند که از ۴ تا ۵ میلیون کشته برای سر کار آوردن سلطنت ابایی ندارد!

اگر یک ارتش قوی مثل ارتش آمریکا به ایران حمله کند و وضع بلشویبی را در آنجا فراهم بیاورد. امکان چاقوکشهای تیپ سومکا و کلاه مخملیهای سلطنتی که بی شبهه بسیاری از لایات و لوتهای جمهوری اسلامی هم به آنها خواهند پیوست، بتوانند در یک گوشه ای از آن مملکت تاج بگذارند سر "وارث تاج و تخت کیان" احتمالاً وجود دارد. و روی این امکان حساب میکنند. بیهوده نیست تا صحبت حمله آمریکا به ایران بالا میگیرد اینها از فرط خوشی دست و پایشان را گم میکنند. روی همین حساب است که بعضی از "مشروطه خواهان"، عربده کشهای سلطنتی را نصیحت میکنند که حالا وقت اینجور حرفها نیست. فعلاً اوضاع اقتضاء میکند که با کارت "مشروطه و دمکراسی" بازی کرد! "حالا وقت میدان دار شدن آقا شعبیون نیست. موقعیت را دریابید". گویا عربده کشهای سلطنتی بهتر میدانند که از دمکراسی بازی و "مشروطه خواهی" هم آبی برای اعاده سلطنت توی آن مملکت گرم نمیشود. آنها بهتر میدانند که این

ملغمه به درد کاری نمیخورد.

سلطنت اتفاقاً اسلام را هم همیشه با ملاها شریک بوده است. تنها سرسهم این شراکت بود که گاهی با هم دعوایشان میشد. آنهایی که در غرب این واقعیت را میدانستند، ملاها را سربزنگاه به اریکه قدرت هل دادند. سلطنت طلبهایی که این روزها ضد اسلام حرف میزنند توسط شهریار آهی معروف به مشاور و برنامه ریز ارشد امور رضا پهلوی به شدت مورد شمانت قرار میگیرند و دشمن سلطنت و رضا پهلوی تلقی میشوند. این یکی را ایشان درست میگویند. سلطنت طلبهای "ضد مذهب" که خلیفهاشان از اظهارات جناب شهریار آهی دچار سرگیجه و بلا تکلیفی شده اند، باید گوشی دستشان باشد که با اسلام نمیتوانند شوخی کنند. سلطنت طلبی این حرفها بر نمیدارد. نمیتوان مبلغ ضد اسلام و درعین حال سلطنت طلب بود. تیشه به ریشه نمیتوان زد. سلطنت بدون اسلام نمیتوان داشت. سلطنت بدون ملا هم نمیتوان داشت. چون مذهب بدون ملا نمیتوان داشت. منتها باید با آنها شریک شد و نگذاشت رویشان را زیاد کنند! به "حقشان" باید قانعشان کرد تا آنها هم به "حق" سلطنت قانع شوند!

حتی جمهوری خواهانی هم که این روزها "لاییک" شدند، مذهب و خدا را توی جیب بغلشان قایم کرده دارند. توی این دور و زمانه تبلیغ بی خدایی و لامذهبی فقط از رفقای منصور حکمت و مردمی که زیر سلطه جمهوری اسلامی زندگیشان تپاه شده، ساخته است. مردمی که به قول داریوش همایون باید بعد از جمهوری اسلامی هم سالها ریاضت بکشند، بیشتر کار کنند و کمتر توقع داشته باشند تا سرمایه رشد کند و مملکت راه بیفتد. فکر کردید بدون اسلام میشود به این "مهم" دست یافت؟!

Saeed\_modanlou@yahoo.com

**کارگران! تهاجم رژیم اسلامی را درهم بشکنید!**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد! مجازات اعدام ملغا باید گردد!**

## ممنوعیت اعتصاب لوکوموتیورانان در آلمان

دولت، قانون، دموکراسی و حقوق مردم

نیاز قاندى



موسسات ریز و درشت تحقیقاتی.

جدال آغاز شد. بلافاصله در همان چند روز اول تعدادی از لوکوموتیورانان قطارهای سریع السیر را اخراج کردند و دادگاههای



کار هم این اخراجها را تایید کرده، کاملاً قانونی شمرند. برای تضعیف لوکوموتیورانان و کارکنان قطارها به آنانی که عضو هیچ سندیکایی نبودند، برای اینکه به اعتصاب احتمالی نپیوندند مبلغ ۳۰۰ یورو پاداش داده شد.

موسسات تحقیقاتی نیز در کنار کنسرن راه آهن دست به کار شده، با اعلام و انعکاس وسیع میزان خسارتهای احتمالی این اعتصاب اذهان مردم را مورد حمله قرار دادند. موسسه تحقیقات اقتصادی آلمان می گوید اگر از این اعتصاب بگونه ای جلوگیری نشود، زیانهای اسف باری را متوجه اقتصاد آلمان خواهد کرد. طبق برآورد این موسسه، زیانهای این اعتصاب، روزانه به میزان ۵۰۰ میلیون یورو سرباز خواهد زد.

مدیر عامل صنعت و اتاق بازرگانی آلمان، مارتین ونزلین در روزنامه برلینرسایتوگ می گوید؛ این اعتصاب اقتصاد آلمان را فلج کرده و صنایع تولید بسیاری، که به راه آهن وابستگی دارند را با اثرات مخرب و زیان باری مواجه خواهد کرد.

کلودیا کمفرت متخصص راه و ترابری موسسه تحقیقات اقتصادی آلمان در روزنامه زاربروکر سایتونگ می گوید: در صورت وقوع اعتصاب، راه آهن آلمان باید روزانه ۴۲ میلیون یورو بابت خسارات وارده ناشی از اعتصاب به

اوایل ماه جولای، سه سندیکای لوکوموتیورانان آلمان، "ترانس نت"، "دگ ب آ" و "گ د ل" خواهان افزایش حقوق لوکوموتیورانان و کارکنان داخل قطارها شدند. از میان این سندیکاها، سندیکای "گ د ل" خواهان ۳۱٪ افزایش حقوق و کاهش ۱ ساعت کار از هفته ای ۴۱ ساعت به ۴۰ ساعت شد.

تقاضای سندیکاها بلافاصله با مخالفت کنسرن راه آهن آلمان که بخش عمده ای از آن متعلق به دولت است، روبرو گردید. پس از مذاکرات اولیه ای که فی مابین سندیکاها و نمایندگان کنسرن راه آهن آلمان صورت گرفت و نتیجه ای حاصل نشد؛ سندیکای "گ د ل" اعلام کرد: چنانچه با خواسته های آنها موافقت نشود، دست به اعتصابی سراسری و نامحدود خواهد زد.

در کشافوس مذاکرات بعدی، دو سندیکای ترانس نت و "گ د ب آ" با روسای راه آهن بر روی ۵/۴٪ افزایش حقوق آنها از ابتدای ژانویه ۲۰۰۸ و یک پرداخت یکباره به میزان ۶۰۰ یورو به توافق رسیدند. سندیکای "گ د ل" همچنان بر خواسته های خود پافشاری کرده و مجدداً اعلام کرد: جهت رسیدن به خواسته های خود و سازماندهی اعتصابی سراسری و نامحدود به اعضای سندیکا رجوع کره و راگیری مستقیم خواهد نمود و نتیجه آن را تا قبل از ۶ اگوست اعلام خواهد کرد.

تا اینجا جدالی به ظاهر کاملاً نرمال و معمول همیشگی بین سندیکا و کارفرما است. اما آیا این جدال، واقعا جدالی نرمال و برابر در کشوری به اصطلاح دموکراتیک هم هست؟ به صف آرائی ها نگاهی کنیم.

در یک طرف لوکوموتیورانان و کارکنان خدماتی داخل قطارها در سندیکایشان. در طرف دیگر دولت و سیاستمداران حاکم، قانون و دادگاههای کار، مدیا و

اشخاص حقیقی و حقوقی بازپرداخت کند.

همه و در همه جا از میزان خسارتهای این اعتصاب سخن می گویند. کنسرن اتومبیل سازی اپل متضرر میشود؛ شرکتهای تولید و توزیع مواد و محصولات صنعتی خسارت می بینند. بخش مهمی از بنادر و شرکتها از کار افتاده، به تعطیلی کشانده می شوند. صنعت تورسیم و شرکتهای جهانگردی زیان می بینند.

هارموت مدورن رئیس کنسرن راه آهن آلمان، که افزایش سود یکساله آینده کنسرن را ۳۹/۱ میلیارد برآورد می کند؛ می گوید: این افزایش سود باید صرف زمینه هایی گردد که سود سهام کنسرن را در بازارهای بورس بالا ببرد و این اعتصاب موجب زوده شدن جذابیت این سهام ها خواهد شد.

اما در هیچکدام از این بررسی ها گفته نمی شود که این خسارتهای احتمالی در وهله اول به سرمایه و صاحبان آن وارد می شود و نه به مردم به بطور مستقیم. هیچکدام به این سوال پاسخ نمی دهند که اگر این اعتصاب صورت نگیرد؛ آیا چند سنتی به درآمد مردم افزوده می شود؟

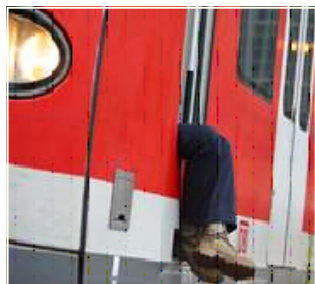
مدیای دست راستی هم با اشاره به شروع تعطیلات تابستانی و از طریق نمایش صفهای طولانی انتظار در ایستگاههای راه آهن و عظیم الجثه نشان دادن تأخیر قطارها می نویسند: "فاجعه سر باز خواهد کرد". و با تردستیهای ژورنالیستی راهی برای ایجاد نگرانی و اضطراب در افکار عمومی را جستجو می کنند تا آنان را برضد اعتصاب کنندگان تحریک کرده، تائیدی روانی و همگانی در رابطه با اقداماتی که علیه آنها صورت می گیرد، دریافت کنند. هیچکدام نمی گویند جای نگرانی اصلاً وجود نداشت اگر مطالبات سریعاً بر آورده می شد.

سیاستمداران به تأثیر نامطوب این اعتصاب در روابط سیاسی-اقتصادی فی مابین آلمان و دیگر کشورها پرداخته، جنگی روانی را در جبهه ای دیگر رهبری می

کنند. وزیر راه و ترابری آلمان با اشک تمساحی در چشم می گوید این اعتصاب منجر به خراب شدن و از دست رفتن تعطیلات مردم خواهد شد. مدیر مسئول سازمان جهانگردی آلمان در رد اعتصاب می گوید: "نزاع بر سرمیزان افزایش حقوق لوکوموتیورانان، نباید روی دوش مردم صورت بگیرد". سیاستمداران با اشاره به قراردادهای میان راه آهن و شرکتهای خارجی، مدعی می شوند که خسارات احتمالی اعتصاب به دوش مردم خواهد افتاد. این ادعا واقعیت دارد. از دو جهت هم واقعیت دارد. از این جهت که سیاستمداران بورژوازی گاه و بگاهی آگاهانه حرفهای راست هم می زنند و از جهت دیگر هم که در دنیای سرمایه داری همیشه خسارت و زیان را صاحبان سرمایه به مردم منتقل می کنند. ولی سودها را خود به جیب می زنند.

این اعتصاب شروع نشده از طرف دادگاههای کار دوسلدورف، ماینز و آخن غیر قانونی اعلام شد.

اما و این امایی است به بزرگی شادی تمام کودکان دنیا. یک دست بودن دولت و نهادها و بنیادهای وابسته مستقیم و غیر مستقیم به آن در ممانعت و سرکوب این اعتصاب راه به جایی نبرد. مدیای دست راستی علیرغم تلاشهای فراوان نتوانست تصویری هیولایی از این اعتصاب در اذهان مردم ایجاد کند. غیر قانونی اعلام کردن این اعتصاب توسط دادگاهها، واهمه ای در دل لوکوموتیورانان و کارکنان همراه قطارها ایجاد نکرد. در روز دوشنبه ۸ / ۲۰۰۷ / ۶ نتایج رای گیری مستقیم اعلام



شد. ۸/۹۵ در صد به اعتصاب سراسری و نامحدود رای دادند. و اعتصاب شروع شد. ۸ / ۲۰۰۷ / ۷ /

## یادداشت سردبیر ...

هژمونی قاطع یک جناحشان ترجیح می‌دهیم. مردم و طبقه کارگر در متن شکاف بالائی‌ها امکان بیشتری برای تحرک و مبارزه مستقل علیه کل این پدیده ارتجاعی پیدا میکنند. اما هدف فوری جنبش آزادی و برابری سرنگونی رژیم اسلامی است و باید در مقابل هر تلاشی که قصد دارد نقطه سازشی جدید را به مردم و طبقه کارگر تحمیل کند، بایستند.

نمایش اسلامی انتخابات رژیم در راه است. لیگ جنبش ملی اسلامی در داخل و خارج، دارند بار دیگر انتقادهای از "عدم قاطعیت آقای خاتمی" و مرثیه‌های شکست خورده را فراموش میکنند. گویی دنیای سیاست و اعتراض مردم و محور جهان و خوشبختی و بدبختی همین "انتخابات" پیش رو است! پیشاپیش هشدار میدهند که مبادا سیاست "تحریم" در پیش بگیرد! درست مثل دوره ای که هر اعتراض مستقل مردم را به "نمایشات خیابانی جناح راست" منتسب میکردند، امروز مستقیماً و تلویحاً مسئولیت اعمال دولت احمدی نژاد و سرکوب اسلامی را به گردن مردم و اپوزیسیونی می‌اندازند که به "تداوم اصلاحات و نماینده آن" رای نداده اند! این همان ارکستر قدیمی است. همان جنبش است که دستش در جیب برادر بزرگتر است. احمدی نژاد باید بگیرد و ببندد و فوج فوج سنگسار و اعدام کند تا خاتمی و کروی و نبوی و دیگران بتوانند نقش "گاندی" و "نلسون ماندلا" را ایفا کنند! به ما میگویند راه دیگری بجز تداوم "اصلاحات" تدریجی و صبر و تحمل و تعیین تکلیف با "آرمانشهرها" نیست! میگویند سوسیالیسم را فراموش کنید، هفتاد سال بود و تمام شد، "اصلاحات ریشه دارد" و با جامعه ایران و روندهایش متناسب است! میگویند خاتمی و احمدی نژاد را مقایسه کنید! معلوم نیست اگر کسی از هر دوی این تحفه‌های ارتجاع و نکبت اسلامی حالش بهم بخورد و خود را شایسته زندگی بهتری بداند

باید چه خاکی به سرش بریزد؟ قرار است دماغمان را مجدداً بگیریم و در متن ارباب احمدی نژاد و شمردن تلفاتمان در اوین و میدانهای شهر، به شر کمتر و تکرار نوار رفسنجانی - دو خرداد- راست "اصولگرا" رضایت دهیم! این البته یک هدف سیاست اعمال فشار دولتهای غربی به جمهوری اسلامی هم هست. اگر اسلام سیاسی دیروز تروریست و امروز "پرو غربی و اهل دیالوگ" سرکار باشد، دو هدف تامین میشود؛ هم سیاست آمریکا و دول غربی پیش میرود و هم سدی در مقابل خطر دخالت مستقیم مردم و کارگر و چپ جامعه زده میشود.

زمانی سخن گفتن "خودپها" از مذاکره با "شیطان بزرگ" گناه کبیره بود، امروز نمایندگان "ضد امپریالیست" و تروریستهای حکومتی با تاکید "رهبر" سر میز مذاکره با آمریکا هستند. این موضوع این دیدگاه ما را صد بار تاکید میکند که بحث "فاندمنتالیست" و میانه رو" در مسئله سازش با غرب بحث بی پایه ای است. نقطه اختلاف اینها مقابله با آمریکا و "شیطان بزرگ" نیست، شرایط مذاکره و خطی است که این مسئله را به فرجام برساند. اینها دسته جمعی میخواهند بمانند اما راه ماندشان متفاوت است. اینها دسته جمعی میخواهند مردم را از صحنه سیاست دور کنند اما راه متفاوتی برای اینکار پیشنهاد میکنند. اینها دسته جمعی میخواهند سرمایه داری در ایران و موقعیتش در منطقه و رابطه اش با دنیای بیرون را تحکیم کنند، اما هر کدام برسر سهم خود از این خوان یغما و به این اعتبار بودن در قدرت و نهادهای حکومتی به هم چنگ و دندان نشان میدهند. سوال واقعی اینست که در این میان و در پس زد و بند و دعوای جناحها و دولتها چه چیزی عاید مردم و طبقه کارگر میشود؟ سهم جامعه از وجود این اوباشان تنها فقر و فلاکت و سرکوب و زندان و اعدام است. سوال مردم این نیست که کت بسته و مرعوب شده و گرو گرفته شده بین "بد و بدتر" "انتخاب" کنند، سوال مردم و طبقه کارگر اینست که چگونه باید همه شان را

پائین کشید. بستر اصلی جنبش ملی اسلامی در حکومت و حاشیه حکومت موعظه حفظ نظام و برگشت به "تعقل و دیالوگ" میکند. هوادارانشان در بیرون مثل همیشه کاسه داغ تر از آتش شدند و اداره دیپارتمان ضد سوسیالیستی و ضد "خشونت انقلابی" مردم را بعهده گرفتند. کمی آنطرف تر جمهوریخواهانی که دیروز سینه زن خاتمی بودند به کوچه مجاور "انقلاب مخملی و مقاومت مدنی مسالمت آمیز" اسباب کشی کردند و در دیالوگ با سلطنت مدنیزه شده و ضد "بهشت پرولتاریا" و فدرالیستها تمرین دمکراسی میکنند. آنچه جالب است اینست که همه شان بطور غریزی و "اتفاقی" علیه "خشونت مردم" و مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم و "انقلاب و کودتا" به عناوین مختلف قلم فرسایی میکنند. "خطر خیابانی شدن" اوضاع که به روایات مختلف در هشدارهای اپوزیسیون راست و دو خردادیهای سابق تکرار میشود، چیزی نیست جز گرفتن ابتکار عمل مجدد جنبش سرنگونی و طبقه کارگر و دخالت رادیکال در سیاست و سرنوشت جامعه. جنبش ملی اسلامی و راست پرو غربی و ناسیونالیستهای فدرالیست دنبال مشروطه خودشان هستند. اگر آمریکا بسازد آنها هم میسازند و پشت وپنجه "دمکراسی و فدرالیسم و حقوق بشر" میروند، اگر آمریکا نسازد و فضا را میلیتاریزه و جنگی کند خود را با سیاست تحریم اقتصادی و دخالت نظامی تطبیق میدهند و نقش کنتر و یونینا را بعهده میگیرند.

کمونیسم کارگری موظف است محکم در مقابل این سیاستهای ارتجاعی بایستد، جامعه را علیه آنها بسیج کند، شکست شان دهد و راه پیشروی جنبش سرنگونی و طبقه کارگر را نشان دهد. کمونیسم کارگری و جنبش آزادی و برابری در عین حال

که برای ایجاد هر درجه گشایش سیاسی با اتکا به مبارزه مستقل کارگران و مردم تلاش میکند، همزمان سرنگونی این نظام جنایتکار اسلامی سرمایه داران را وظیفه فوری خود میداند. انتخاب ما و مردم "انتخاب" بین "بد و بدتر" نیست، قرار نیست زیر فشار تیغ احمدی نژاد به ملکه زیبایی رفسنجانی و ولایتی و قالیباف و خاتمی رضایت دهیم! کار ما سازماندهی طبقه کارگر و آماده شدن برای جارو کردن اختناق و ارتجاع و سرمایه در ایران است.

## امروز چه باید کرد؟

سرنوشت دولت احمدی نژاد و عقب راندن سیاست سرکوب و بگیر و ببند جمهوری اسلامی در "انتخابات" آتی رژیم تعیین نمیشود، بلکه سرنوشت همین "انتخابات" را هم مقابله امروز مردم و کارگران با سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی تعیین میکند. رابطه برعکس است. باید مقاومتی سراسری علیه این سیاست، برای آزادی زندانیان سیاسی و پایان دادن به نمایشهای خیابانی توحش اعدام و شکنجه سازمان دهیم تا هم جمهوری اسلامی در هیئت دولت احمدی نژاد را عقب برانیم و هم تناسب قوا را به نفع مبارزه مستقل کارگران و مردم تغییر دهیم. در چنین وضعیتی است که پدیده احمدی نژاد موضوعیت و مطلوبیتش را برای رژیم اسلامی از دست میدهد و دو خردادها دیگر نمیتوانند خاتمی و رفسنجانی را بعنوان "فرشته نجات" به مردم قالب کنند. در ادامه مقاومت و مبارزه تاکتونی مردم، 18 مرداد میتواند شروع خوبی برای این سیاست پیشرو باشد. باید تلاش کنیم تبعات سیاسی این حرکت، امید به امکان سرنگونی و تحرک برای متشکل شدن را تقویت کند. راه پیشروی جنبش آزادی و برابری، سازماندهی یک مقاومت گسترده برای شکستن تهاجم رژیم و تعرض متقابل برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام است. برای مقابله و پیشروی باید بانیان خشونت اسلامی را مهار کرد. برای پیشروی باید توجیه کنندگان تداوم خشونت اسلامی را افشا و منزوی کرد. باید کمونیسم و طبقه کارگر را متشکل کرد. راه دیگری وجود ندارد. \*

ضد انسانی دولتها و قدرتهای سرکوبگر پدیدار شده بود. جالب اینجاست که دولت اسرائیل نیز در طول سالها دقیقا با همین استدلال، یعنی با استناد به جنایات و نسل کشی های غیر قابل توصیف فاشیسم هیتلری و جریانات ضد یهود در کشورهای مختلف علیه مردم یهود، سرکوب خشن مردم محروم فلسطین و کشتار هرروزه جوانان فلسطینی را توجیه کرده است."

این نوع استدلال، و تروریسم کوری که به استناد به آن در خاورمیانه، چه از طرف سازمانهای عرب و فلسطینی و چه از طرف دولت اسرائیل، جریان یافته است، همواره از نظر کمونیسم و طبقه کارگر ورشکسته و محکوم بوده و هست. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مصائب هولناکی که در قرن اخیر بر مردم یهود رفته است با سرکوبگری ها و جنایات دولت و راست افراطی در اسرائیل علیه فلسطینیان، وجود نداشته و ندارد. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مشقاتی که مردم محروم فلسطین کشیده اند با تروریسم سازمانهای منتسب به این مردم، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، وجود نداشته و ندارد. این سوء استفاده و سرمایه ساختن جریانات و جناحهای بورژوازی، اعم از دولتی و غیر دولتی، از مصائب مردم محروم است. این تروریسم نه فقط در مبارزه رهائیبخش کارگری جایی ندارد، بلکه محکوم کردن و از میدان بدر کردن آن توسط طبقه کارگر بویژه در کشورهای منطقه یک شرط حیاتی قرار گرفتن کارگر در راس مبارزه اجتماعی برای پایان دادن به این مصائب است." (اولین بار در آذر 1373، نوامبر 1994، در شماره 16 انترناسیونال منتشر شد.)

منصور حکمت بسیاری از سنت های جاافتاده انقلابی چپ را به زیر سوال برد. یکی از اولین برخوردهای او که در آن زمان جسارت بسیاری طلب میکرد، برخورد به "تواین" و مقوله "تواینیت" بود. (این مساله هم اخیرا در وب سایت های ایرانی مورد مشاجره است.) در ذهنیت انسان "مبارز" با هر نوع ایدئولوژی، مقاومت در مقابل شکنجه عملی قهرمانانه است. شکستن زیر شکنجه و بدست دشمن، خیانت محسوب میشود و مستوجب مجازات. منصور حکمت این برخورد را مورد نقد قرار داد. در پائیز 1361 زمانی که کومه له ضربه پلیسی بزرگی خورد و تعدادی از اسرایش به تلویزیون آمدند و باصطلاح تواب شدند، از جمله سعید یزدیان، کمونیست با سابقه و عضو دفتر سیاسی کومه له، عبدالله مهدی، دبیر کل وقت کومه له نوشته ای با تیتر "زوزه تواین" در "پیشرو" بچاپ رساند. همه او را برای این موضعی که گرفته بود تشویق و تائید میکردند. منصور حکمت این موضع را علنا به نقد کشید. "تواب" را نه خیانتکار، بلکه قربانی معرفی کرد. گفت که این انسان ها وقتی آزاد بودند، کمونیسم را انتخاب کرده اند. زیر شکنجه وحشیانه جمهوری اسلامی شکسته اند. این شکنجه گر است که باید محکوم شود و نه قربانی. این یک تلنگر مهم به ذهنیت چپ سنتی بود. برخورد او به مبارزه نظامی - پیشمرگاپتی در کومه له و کردستان و ارائه سنت جدیدی در مبارزه نظامی کمونیستی، به مقوله اسیر جنگی و مقابله جدی با شکنجه و اعدام اسرای جنگی، برخورد انسانی، غیر فرقه ای و پیگیر او در دوران جدایی از حزب کمونیست ایران، موضع او در مورد سقط جنین، در دفاع قاطع از لغو مجازات اعدام، نمونه هایی از یک برخورد پیگیر در حمله به سنت های جان دار چپ سنتی و تلاش برای ساختن یک جنبش نوین کمونیستی است. یادم است در یکی از سمینار های کمونیسم کارگری در انجمن مارکس گفت دفاع از انسانیت برای ما یک اصول غیر قابل تخطی است. در جنگ با دشمن، ما بهیچ وجه مردم غیر نظامی و شهرها و محلات مسکونی را مورد حمله نظامی قرار نخواهیم داد. و مثال زد که در یک نبرد معین حتی اگر برایمان مسلح باشد که

صفحه 4



آذر ماجدی

## ستون آخر

"مونیک" و نگاهی به گذشته

### چپ سنتی و تروریسم!

دوران جوانی بود؟ عده ای ممکن است این نتیجه را بگیرند. عده ای از جوانان انقلابی دهه 70 الان یا به جرگه راست پیوسته اند، یا از سیاست دست شسته اند و یا اینکه سوسیال دموکرات شده اند. این در مورد من صدق نمیکند. من هنوز انقلابی و کمونیست پرو پا قرصم. پس چه مساله ای باعث این تحول شده است؟

تغییر شیوه برخورد من یک تغییر صرفا فردی نیست، یک تحول جنبشی است. چپ و کمونیسم در ایران در دهه های اخیر تا حد غیرقابل بازشناسی زیر و رو شد. در مقطع انقلاب 1357 یک کمونیست جوان وارد مبارزه سیاسی - اجتماعی شد و با نظریه های عمیق مارکسیستی و بینش عمیق انسانی اش جنبش چپ و کمونیستی ایران را کاملا متحول کرد. اگر اکنون من و هزاران کمونیست و انسان انقلابی دیگر میتوانیم با حفظ رادیکالیسم انقلابی تروریسم را قاطعانه محکوم کنیم محصول این جنبش نوین کمونیستی و تلاش های با ارزش منصور حکمت است:

"زمانی بود که چپ سنتی و «ضد امپریالیست» خشونت های کور و تروریسم عنان گسیخته جریانات جهان سومی و ضد غربی را اگر نه بدیده تحسین، لاقبل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت های محروم و خلقهای تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروههای فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایراند، که قربانیانشان را بطور روز افزونی مردم بی دفاع و بی خبر غیر نظامی تشکیل میدادند، نمونه های برجسته این تروریسم «مجاز» در دوره های قبل بودند، تروریسمی که ظاهرا به ظلمهای گذشته و حال پاسخ میداد، تروریسمی که ظاهرا در عکس العمل به خشونت و سیاستهای

فیلم "مونیک" از اسپیلبرگ را چند روز پیش با تاخیر دیدم. فیلم جالبی بود. فیلم درباره ترور ورزشکاران اسرائیلی در المپیک مونیک در 1972 و سازماندهی ترور تروریست های مونیک توسط دولت اسرائیل و موساد بود. به این مساله که تا چه حد سناریوی فیلم با واقعیت تطبیق دارد کاری ندارم. پرداخت فیلم خوب بود و انسان را درگیر میکرد. تلاشی جدی برای توضیح دلیل شکل گیری و بازتولید تروریسم در جنگ اسرائیل و فلسطین انجام گرفته بود. در اینجا قصدم نقد فیلم نیست. آن مساله ای که مرا به نوشتن ترغیب کرد، زنده شدن این واقعه تاریخی در ذهنم بود.

بعنوان یک تین ایجر چپ و کمونیست در ایران در دهه 70 میلادی بطور خودبخودی و بدون هیچ زیر سوال بردنی با تروریست های فلسطینی سمپاتی احساس میکردم. گروه "سپتامبر سیاه" برایم یک گروه انقلابی بود. راه درازی آمده ام. مدتی است که تروریسم از جانب هر جریانی و با هر محرکه و امری دلم را آشوب میکند. اما یادم نماید که در آن مقطع حتی یک لحظه به خشونت ضد انسانی این حرکت تروریستی اندیشیده باشم. سرکوب خشن فلسطینی ها توسط دولت اسرائیل هر حرکت تروریستی از جانب گروه های فلسطینی را نه تنها برایم توجیه بلکه ضروری میکرد. بدون تفکر. کاملا بشکلی خودبخودی. ممکن است این "اعتراف" اکنون برای بسیاری عجیب یا حتی تکان دهنده بنظر بیاید. اما این طرز تفکر چپ سنتی با هر گرایشی در آن مقطع بود.

چه فاکتوری این شرایط را تغییر داد؟ آیا به زبان عامیانه "دل رحم" شده ام؟ آیا بالا رفتن سن محافظه کارم کرده است و آن انقلابیگری

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!